

رسالہ حقوق

عليه السلام

امام حسین

ترجمہ:

محمد حسین
افشاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ





رساله حقوق
امام سجاد

محمدحسین افشاری

(مهاجر)



افشاری ، محمد حسین ، ۱۳۵۹ -

رساله حقوق امام سجاد ۷ / محمد حسین افشاری (مهاجر) . - قم : مشهور ، ۱۳۸۸، ۱۰۴ ص.

شابک: ۱ - ۱۶۵ - ۵۳۸ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرستنويسي براساس اطلاعات فيبا.

كتابنامه : ص . ۱۰۴ ; همچتین بصورت زيرنويس.

۱. على بن حسين ۷، امام چهارم ، ۹۴-۳۸ ق. رساله الحقوق -- نقد و تفسير. ۲. احاديث اخلاقی . ۳. اخلاق اجتماعی - احاديث. الف. على بن حسين ۷ ، امام چهارم ، ۹۴ - ۳۸ ق . رساله الحقوق . شرح . ب . عنوان . ج . عنوان : رساله الحقوق . شرح

۲۹۷ / ۶۳

BP ۲۴۸ / ۵۰۴۲ ر ۷ ع



مؤسسة انتشارات مشهور

شناسنامه کتاب

نام کتاب: رساله حقوق امام سجاد ۷

مؤلف: محمد حسین افشاری

ویراستار: خانم مرزانی

ناشر: مشهور

شمارگان: ۳۰۰۰

نوبت چاپ: اول ۸۸

چاپ: توحید

قيمت: ۱۲۰۰ تومان

دفتر فروش:

انتشارات مشهور / میراث ماندگار

قم: خیلابان لرم / پاساز قدس / طبقه آخر / پلاک ۱۸۴ - ۳۳۹۶ - ۳۷۱۸۵ / ص پد ۳۷۱۸۵ - ۷۸۳۱۶۴۶ - ۷۷۳۷۷۴۶۱ / تلفن: ۰۳۶

دفتر مرکزی: خیلابان سمیه / کوچه ۲۴ / پلاک ۴۱۸ / تلفن: ۰۳۶۵ - ۷۷۳۰۳۶۵ / فاکس: ۰۲۵۱ - ۷۷۳۰۳۶۵

مشهد: چهارراه شهدا / پشت بازار نادری / پاساز گنجینه کتاب / طبقه اول / پلاک ۳۰۶ / تلفن: ۰۳۰۶ - ۲۲۴۴۱۴۴

اصفهان: مرکز فرهنگی گلستان شهداي اصفهان / همراه: ۰۹۱۳۳۰۹۷۴۱۷ - ۰۹۱۳۳۱۵۱۵۵۱ - ۰۹۱۳۳۱۵۱۵۵۱

■ تقدیم به پیشگاه

علی بن احسین
او لیین روایت کر واقعه عاشورا
بمان کس که در کنار عمه اش زینب مجده
غربت را از حادثه کربلا زد و
و تا آخر عمر نیز در عنسم آن حادثه، جاناز بود.



صفحه سفید





فهرست

۱۱	■ پیشگفتار
۱۳	■ مقدمه
۱۳	معنای حق
۱۷	ارکان حق
۱۸	معنای حق در رساله امام ۷
۱۸	اسناد رساله حقوق
۲۰	انتخاب بهترین متن
۲۱	روش مترجم

رساله حقوق به روایت خصال شیخ صدوق

۲۷	سند رساله
۲۸	فهرست حقوق از زبان خود حضرت
۳۶	حق خداوند
۳۷	حق نفس و اعضای بدن
۳۷	■ حق نفس

۳۸	■ حق زبان
۳۹	■ حق گوش
۳۹	■ حق چشم
۴۰	■ حق دست
۴۰	■ حق پا
۴۱	■ حق شکم
۴۱	■ حق عورت
۴۲	حق اعمال عبادی
۴۲	■ حق نماز
۴۳	■ حق حج
۴۴	■ حق روزه
۴۵	■ حق صدقه
۴۶	■ حق قربانی
۴۷	حق سرپرستان
۴۷	■ حق سلطان
۴۸	■ حق استاد
۵۰	■ حق حاکم
۵۱	حق زیردستان
۵۱	■ حق زیردستان در حکومت
۵۲	■ حق شاگرد
۵۳	■ حق همسر
۵۵	■ حق غلام
۵۷	حقوق خویشاوندان



۵۷	■ حق مادر
۵۹	■ حق پدر
۶۰	■ حق فرزند
۶۱	■ حق برادر
۶۳	■ دیگر حقوق
۶۳	■ حق مولای آزادکننده
۶۴	■ حق بردۀ آزادشده
۶۵	■ حق نیکی‌کننده
۶۶	■ حق موذن
۶۷	■ حق امام جماعت
۶۹	■ حق همنشین
۷۰	■ حق همسایه
۷۲	■ حق دوست
۷۳	■ حق شریک
۷۴	■ حق مال
۷۵	■ حق طلبکار
۷۶	■ حق معاشرت‌کننده
۷۶	■ حق مدعی
۷۸	■ حق منکر
۷۹	■ حق مشورت‌کننده
۷۹	■ حق مشاور
۸۰	■ حق نصیحت‌شونده
۸۱	■ حق نصیحت‌کننده

٨٢	▪ حق بزرگتر
٨٣	▪ حق کوچکتر
٨٤	▪ حق درخواست‌کننده
٨٤	▪ حق درخواست‌شونده
٨٥	▪ حق شادکننده انسان
٨٥	▪ حق بدکننده به انسان
٨٦	▪ حق همکیشان
٨٨	▪ حق اهل ذمه

رساله حقوقی به روایت تحف العقول

٩١	رساله علی بن الحسین [ؑ] المعروفة برساله الحقوق
١٠٤	فهرست منابع

■ پیشگفتار

همیشه دغدغه ام در امر تبلیغ این بود که بتوانم نوشهای را در اختیار مخاطب خویش قرار بدهم تا او بتواند قبل از شرکت در جلسه آن متن و نوشه را مطالعه نموده و با حضور ذهن خوبی در جلسه شرکت نماید.

دغدغه دومی هم در این میان راه خود را در ذهنم باز کرد و بر مشغولیت ذهنم بار خود را افکند و آن این بود که آن نوشه باید چه ویژگی‌ای را داشته باشد؟ مورد مخاطب چه گروه سنی باشد و یا مورد نیاز کدام یک از صنف‌های اجتماعی باشد؟

چند ویژگی برایم از تمام ویژگی‌های دیگر مهم‌تر بودند که آنها عبارتند از:

۱. متنی باشد که از ائمه معصومین: نقل شده باشد.
۲. متنی باشد که در آن بتوان موضوعات و عناوین عقیدتی، فقهی و اخلاقی را پیدا نمود.

۳. متنی باشد که قابل استفاده برای تمامی گروه‌های سنتی باشد.

این دو دغدغه دست در دست هم ذهن اینجانب را بسیار مشغول کرده بود، تا اینکه با رساله‌ای از امام سجاد⁷ که در بردارنده یک سری از حقوقی که بر دوش انسان است، آشنا شدم.

با نگاهی به ترجمه‌های فارسی‌ای که در کتابخانه‌ها موجود بود به نکته‌ای پی بردم و آن عدم وجود ترجمه‌ای روان از این کتاب بسیار گرانسنج است.

از همین روی و به تشویق دوستان، همت به دسته بنده‌ای منظم و ترجمه‌ای روان از این کتاب اقدام نمودم که امید دارم این عمل مورد رضایت حضرت ۷ قرار بگیرد.

نوشته مورد نظر دارای چند ویژگی است:

۱. نوشته‌ای است که از زبان معصوم ۷ نقل شده، که او آگاه‌ترین انسان‌ها نسبت به وظایفشان در مقابل جهان پیرامون خود است.
۲. این نوشته حاوی مطالب فقهی، اخلاقی و عقیدتی است که در ۵۱ عنوان، حضرت هر کدام را به عنوان حق بیان می‌دارند.
۳. رساله به گونه‌ای است که می‌تواند مورد استفاده تمامی گروه‌های سنی قرار بگیرد و مخاطبین بتوانند بدون نیاز به شرح و توضیح، با این نوشته ارتباط مستقیم برقرار کنند.

در پایان بر خود لازم می‌دانم از زحمات همسر عزیزم که اولین مشوق بنده در این امر بودند و ویراستاری این ترجمه را بر عهده گرفتند، کمال تشکر و قدردانی را داشته باشم.

■ مقدمه

انسان همیشه به دنبال یافتن پاسخ این سؤال بوده است که
وظیفه‌اش در مقابل دیگران چیست؟

اگر کسی به انسان لطفی کرد، باید در مقابل کار نیک او چه کرد
و یا اگر کسی ظلمی در حق انسان نمود، باز وظیفه انسان نسبت به او
چیست؟

رساله حقوق متنی است که از سوی امام سجاد⁷ برای بیان این
سلسله حقوق مطرح شده است و حضرت در این رساله طی بیانی
اجمالی به برخی از این حقوق اشاره می‌کنند.

معنای حق

آنچه در ابتدا به ذهن انسان خطور می‌کند آسانی تعریف حق
است ولی هنگامی که قدم در راه تعریف و توضیح آن می‌نهد، آن را
بسیار مشکل و گاه محال می‌پنداشد.

حق یکی از آن کلماتی است که با گام نهادن در یک محیطی
خاص، رنگ تعریفی آن را به خود گرفته است، با مراجعه به قرآن و
روایات از یک سو و نوشته‌های فلسفی، کلامی، اخلاقی و فقهی از
سویی دیگر و نیز در علم حقوق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست نشان
می‌دهد که حق، معانی و اصطلاحات مختلفی دارد. آنچه برای فهم

این رساله بدان نیاز است، تفاوت قائل شدن و فهم تفاوت این اصطلاحات و معانی است.

حضرت علی⁷ در وصف حق می‌فرمایند:

«الحق اوسع الاشياء في التواصيف و اضيقها في التناصيف...»^۱

دایره حق در توصیف و گفتار، گسترده‌ترین چیزهاست؛ اما در عمل تنگ‌ترین دایره هاست.

آنچه با استقراء در تعریف و معانی حق به دست می‌آید، پنج چیز است:

اول: حق در اصل به معنای مطابقت با مقتضای حکمت یا مطابقت با اعتقاد، قول یا فعل، واقع و نفس الامر است.^۲

در این معنا حق در مقابل باطل و ضلال بوده و یکی از اسمای حسنای خداوند (حق تعالی) است. حق در این معنا به صورت غیر اضافی استعمال می‌شود و صفت اعتقاد، قول و فعل واقع می‌شود.^۳

حق به این معنا در آیات قرآن کریم^۴ و روایات^۵ بسیار استعمال شده است.

دوم: در این معنا، حق همواره به خداوند متعلق اضافه شده است:

حق الله، حقوق الله يعني واجب، لازم.

در این اضافه، خداوند تعیین‌کننده حق است نه صاحب حق،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶

۲. المطابقه و الموافقه، كمطابقه رجل الباب في حقه مفردات راغب، ص ۲۴۶

۳. صدرالمتألهين، اسفار، سفر اول، منیع ثانی، فصل اول، ج ۱، ص ۸۹

۴. لا تلبسو الحق بالباطل (بقره/۲۶)، انا ارسلناك بالحق (بقره/۱۱۹) الحق من ربكم (بقره/۲۴۷)، الوزن يومئذ الحق (اعراف/۸)، فذلكم الله ربكم الحق (يونس/۳۲)، خلق السموات والارض بالحق (جاثیه/۲۲).

۵. ميزان الحكم، ج ۳، ص ۱۲۲۸-۱۲۴۰

حق الله يعني ما يجب عن الله.

حق در این معنا مراد حکم الله، تکلیف و وظیفة الهی است و صاحب حق می‌تواند خداوند، انسان‌ها، اشیاء، طبیعت، جانداران و گیاهان باشند. مثلاً حق معلم، وظایفی است که خداوند نسبت به معلم انسان تعیین کرده است.

استعمال واژه حق در این مورد، این ویژگی را بر واژه حکم، تکلیف یا وظیفه دارد که در حق به صاحب حق توجه خاصی شده است.

حق به این معنا شامل احکام الزامی و غیر الزامی، امور حقوقی و اخلاقی نیز هست و در اموری که ترک آن جرم و مجازات دنیوی محسوب می‌شود منحصر نمی‌باشد.

سوم: حق در معنای سوم به معنای اصطلاح خاص فقهی در ابواب قضا، شهادت و حدود است.

حق الله و حق الناس: خمس و زکات، اوقاف عمومی و حد و حدود از مثال‌های حق الله شمرده شده‌اند و اموری از قبیل نکاح، طلاق، قصاص، دین و... حق الناس.

چهارم: حق در مقابل حکم، حق به این معنا، اصطلاحی فقهی است و در ابواب معاملات به کار برده می‌شود همچون حق مالکیت، حق حضانت، حق شفعه و خیار و....

حق به این معنا سه ویژگی دارد:

۱. قابل استفاده است

۲. قابل انتقال است

۳. قابل به ارث گذاشتن است.

پنجم: حق در مقابل تکلیف، حق حیات، حق مقاومت در برابر ظلم، حق مساوی در برابر قانون، حق تصرف و تعیین سرنوشت، حق انتخاب عقیده و دین، حق آزادی.

این حقوق در آغاز به عنوان حقوق فطری یا حقوق طبیعی معرفی می‌شدند اما به تدریج ماهیتی کاملاً عرفی، وضعی و قراردادی یافت و از لوازم انسان از حیث انسان بودن او شمرده شد.

اموری که اگر از سوی کسی زیر پا گذاشته شود جرم محسوب می‌شود می‌توان از متجاوز به این حریم به دادگاه شکایت کرد نه اینکه ناقض حق تنها مرتکب معصیت دینی شده باشد و در آخرت مؤاخذه شود.

مجموعه این حقوق، علم حقوق را تشکیل می‌دهند که با علم اخلاق مرز مشخصی دارند. هر گاه در علم حقوق، فلسفه حقوق و فلسفه سیاست از حق بحث می‌شود مراد این معنای پنجم است. حقوق بشر نیز به همین معناست و حق به این معنا در متون دینی به کار نرفته است.

اما با توجه به مستقلات عقلیه و عنايت به اینکه اکثر مصاديق حقوق به این معنی عقلایی هستند می‌توانند در زمرة مؤیدات دین به حساب آیند به ویژه اینکه اکثر حقوق یاد شده نه تنها با تعالیم اسلامی منافات ندارد بلکه در راستای اهداف متعالی دین نیز قرار

دارند.

ریشه الهی قائل شدن برای حقوق بشر نه تنها از قدر و قیمت این حقوق نمی کاهد بلکه بر عکس ضمانت اجرایی آن را بیشتر می کند چرا که با ضمیمه شدن عقاب اخروی به مجازات دنیوی برای ناقض و ثواب اخروی به پاداش دنیوی برای رعایت کننده آنها پشتونه این حقوق مضاعف می شود.

ارکان حق

همیشه و در هر جا که سخن از حق به میان آورده می شود سه رکن برای آن قائل هستند:

(اول) کسی که باید آن را ادا کند و لباس وجود به آن ببخشد.

(دوم) صاحب حق، که انجام شدن آن عمل و نتیجه آن برای اوست.

(سوم) عملی که به عنوان حق از آن نام برده می شود.

امام علی⁷ در ادامه حدیث بیان شده می فرمایند :

لا یجری لاحد الا جری عليه و لا یجری عليه الا جری له و لو کان لاحد ان یجری له و لا یجری عليه لكان ذلك خالصا لله سبحانه.^۱

کسی را حقی نیست جز آنکه او را نیز (بر دیگری) حقی است. اگر بنا بود کسی را حقی باشد اما بر او حقی نه، آن کس فقط خدای سبحان بود.

معنای حق در رساله امام^۷

آنچه روشن است امام سجاد^۷ از حق، معنای دوم را برگزیده‌اند.

حقوق الهی در این رساله یعنی احکام، وظایف و تکالیف الهی و آنچه از جانب خداوند نسبت به گروه‌های مختلف بر انسان واجب شده است. این رساله در بردارنده وظایف شرعی یک مؤمن نسبت به خداوند، اعضاء، اعمال، نزدیکان، اصناف اجتماعی است.

در این رساله واژه حق را می‌توان بدون هیچ اشکالی به حکم، وظیفه یا تکلیف تبدیل کرد.

این حقوق منحصر به وظایف واجب مؤمن نیست بلکه احکام مستحبی را نیز در بر می‌گیرد.

علاوه بر بعد فقهی – حقوقی رساله، بعد تربیتی – اخلاقی رساله نیز قابل ذکر است.

اسناد رساله حقوق

علمایی که رساله حقوق را در کتاب‌های خویش نقل کرده‌اند، عبارتنداز:

۱. حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرانی (متوفی ۳۸۱) در کتاب «تحف العقول».
۲. ابو جعفر محمد بن علی بن بابویه قمی، مشهور به شیخ صدوq (متوفی ۳۸۲) در سه اثر خود یعنی «من لا يحضره الفقيه»، کتاب «الخصال»، کتاب «المجلس» یا «الاماali».^۱

۳. ابونصر حسن بن فضل بن حسن طبرسی در کتاب «مکارم الاخلاق».

۴. ملا محسن فیض کاشانی در «الوافى».

۵. شیخ حر عاملی در «وسائل الشیعه»^۱.

۶. ملا محمد باقر مجلسی در بحار الانوار ج ۷۴؛ باب اول؛ ص ۲ از پنج منبع اصلی، رساله حقوق، در دو کتاب «تحف العقول» و «مکارم الاخلاق» فاقد سند است.

سند رساله در کتاب «الامالی» همان سند کتاب «من لا يحضره الفقيه» است. با این بیان اجمالی مشخص شد رساله مجموعاً دارای دو سند است :

(الف) سند خصال: عَلَى بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُحَمَّدِ الْأَسْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ مَالِكِ الْفَزَارِيِّ عَنْ خَيْرَانَ بْنِ دَاهِرٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَلَى بْنِ سُلَيْمَانَ الْجَبَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ فُضَيْلٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ التَّمَالِيِّ قَالَ هَذِهِ رِسَالَةُ عَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ^۷ إِلَى بَعْضِ أَصْحَابِهِ.

(ب) سند من لا يحضره الفقيه: روی اسماعیل بن الفضل عن ثابت بن دینار عن سید العابدین علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب.^۷

در سند «خصال» علی بن احمد بن موسی توثیق نشده است و در سند «من لا يحضره الفقيه» نیز جعفر بن محمد بن مسروور از مشایخ صدوق به همین مشکل مبتلاست. اگر چه صدوق از وی با عنایت ارضی الله عنه و ارحمه الله یاد می کند اما مبنای رجالی «مشایخ



الثقة ثقة» پذيرفته نیست.

لازم به ذکر است نجاشی در کتاب «رجال» خود، طریق دیگری برای رساله حقوق امام سجاد^۷ به نقل از ابوحمزه ثمالی ذکر کرده است، که فارغ از محمد بن فضیل که مشترک بین دو راوی طبقه ضعیف و موثق است^۱ سند آن صحیح می باشد، هر چند جناب نجاشی متن رساله را متذکر نشده است.

آنچه برخی از بزرگان فرموده‌اند این است که سند موجود در من لا يحضره الفقيه مورد تایید بسیاری از بزرگان است و آن را صحیح می‌دانند.

انتخاب بهترین متن

در مقایسه منابع اولیه رساله در می‌یابیم که متن رساله در کتاب "من لا يحضره الفقيه" از همه مختصرتر است و رساله با عبارت "وحق الله الاكبر عليك" بدون ذکر مقدمه آغاز می‌شود.

متن رساله در «خصال» همان متن نقل شده در «من لا يحضره الفقيه» است با این تفاوت که در «خصال»، رساله با مقدمه‌ای در گزارش اجمالی حقوق آغاز می‌شود. حقوق مورد بحث در این دو منبع پنجاه و یک حق است.

در مقدمه خصال نامی از «حق حج» برده نشده است ولی حق آن در متن کتاب آورده شده است و در ضمن، حق بدھکاری که در مقدمه ذکر شده در متن نیامده است.

۲۰

متن رساله در تحف العقول با آنچه صدوق در کتب سه گانه اش نقل کرده، اختلاف فراوان دارد. اگر چه نسخه «تحف العقول» همانند نسخه خصال حاوی مقدمه در گزارش اجمالی حقوق است، اما در مجموع در عبارات تحف العقول شرح و بسط بیشتری دیده می‌شود گرچه متن خالی از کلمات مبهم، مغشوش یا نامفهوم و تکرار مخل نیست که علت آن را تصرف ناسخان باید دانست.^۱

شماره حق‌ها در تحف العقول، چه در مقدمه اجمالی، چه در تفصیل متن، پنجاه حق، بدون ذکر حق حج است. با عنایت به سند نسخه صدوق در هر سه کتابش و مرسل بودن نسخه تحف العقول و استحکام عبارات نسخ صدوق در مقایسه با عبارات نسخه تحف العقول و رواج کتاب من لا يحضره الفقيه و زوائد نسخه تحف نسبت به نسخ صدوق، در مجموع رساله نقل شده توسط شیخ صدوق به ویژه نسخه خصال، به عنوان متن صحیح‌تر برگزیده می‌شود.

روش مترجم

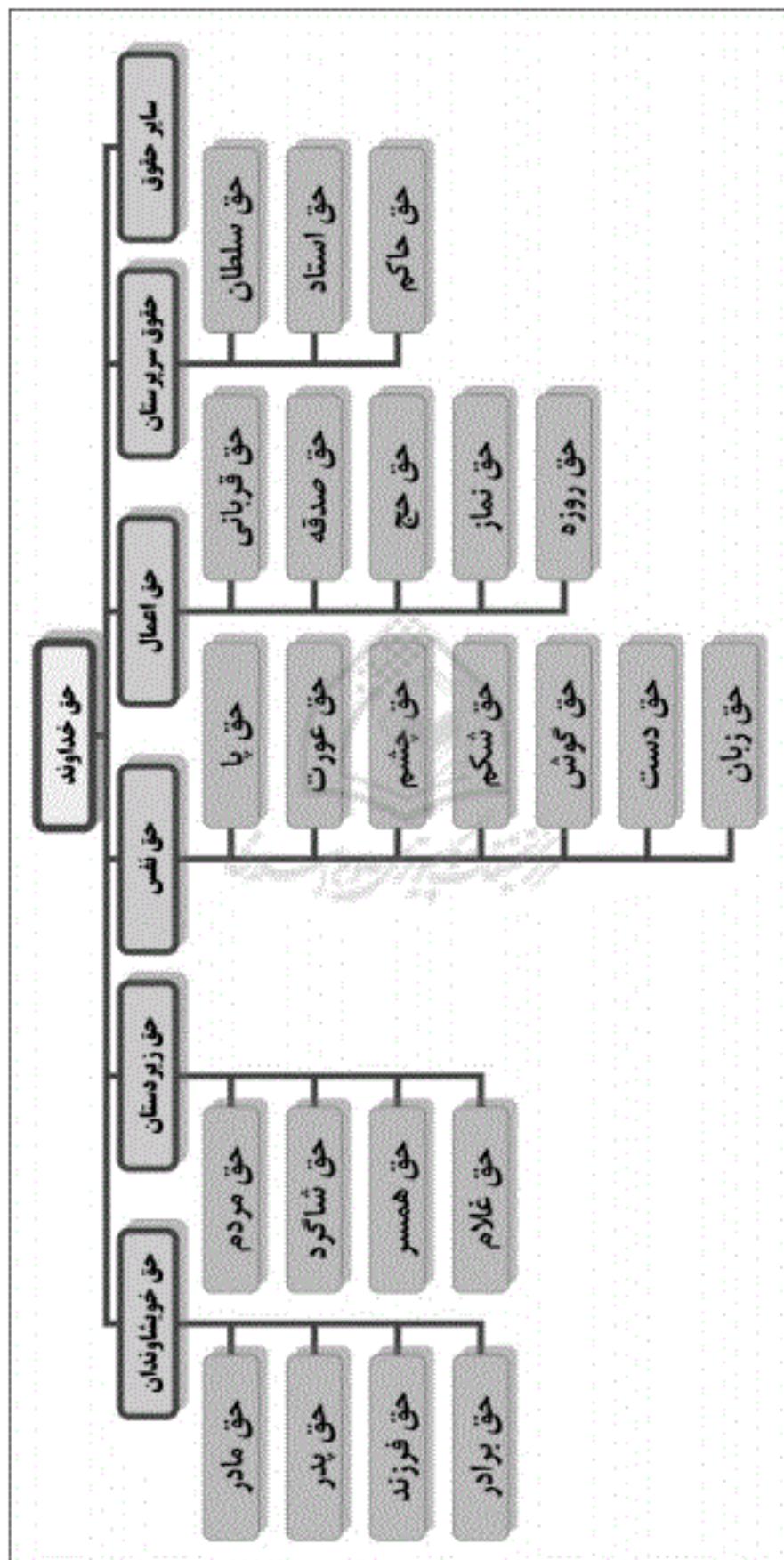
روش مترجم در این کتاب به این گونه بوده است که محوریت در ترجمه را با کتاب خصال قرار داده و در پاورقی‌های کتاب به اختلافات نسخه خصال با من لا يحضره الفقيه پرداخته است.

این بدین معناست که در هر قسمت از متن اگر اختلافی بین این دو نسخه باشد در پاورقی ذکر می‌شود.

۱. سید جعفر شهیدی، زندگانی علی ابن الحسین ۷، ص ۱۷۰.

در پایان کتاب نیز متن رساله، از کتاب تحف العقول نقل شده است، تا خواننده گرامی بتواند با این متن نیز آشنا شود.







**رسالة حقوق
امام سجاد**

به روایت شیخ صدوق

در کتاب خصال

و من لا يحضره الفقيه



صفحه سفید



سند رساله

علی بن احمد بن موسی^۱

عن محمد الأسدي^۲

عن جعفر بن محمد بن مالک الفزاري^۳

عن خیران بن داهر

عن احمد بن علی بن سليمان الجبلی^۴

عن أبيه^۵

عن محمد بن علی^۶

عن محمد بن فضیل^۷

عن أبي حمزة الشعالي^۸

قال هذه رسالة علی بن الحسين^۹ الى بعض اصحابه:

۱. ایشان امامی و قابل اعتماد می باشد.

۲. نام ایشان محمد بن جعفر اسدی کوفی است و امامی و قابل اعتماد می باشد.

۳. نام دیگر ایشان ابو عبدالله الفرازی است و به نظر علمای رجال قابل اعتماد می باشد.

۴. علی بن سليمان

ابوسمیه

۵. ایشان نیز امامی و قابل اعتماد است.

۶. نام دیگر ایشان نیز ثابت بن دینار است و از یاران تزدیک حضرت^۷ می باشد که به واسطه همین تزدیکی، حضرت دعای معروفی را به ایشان آموخت و در کتاب های ادعیه به نام «دعای ابو حمزة شعالي» معروف شد.

۷. بحار الانوار، ج ۷۴، باب اول، ص ۲.
۸. خصال، ج ۲، ص ۳۶۰.

۹. سند این رساله در کتاب من لا يحضره الفقيه جلد ۲ صفحه ۶۱۹ بدین گونه آمده است: روی اسماعيل بن الفضل عن ثابت بن دينار عن سيد العبادين علی بن الحسين بن علی بن أبي طالب (ص) - (که سند این رساله نیز صحیح بوده و تمامی اشخاص در سند هم امامی هستند و هم قابل اعتماد)

فهرست حقوق از زبان خود حضرت

اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ حُقُوقًا مُحِيطَةً بِكَ
 فِي كُلِّ حَرْكَةٍ تَحْرَكُتَهَا أَوْ سَكَنَتَهَا
 أَوْ حَالٍ حُلْتَهَا أَوْ مَنْزَلَةٍ نَزَلتَهَا
 أَوْ جَارِحةً قَلَبَتَهَا أَوْ آلَهَ تَصْرِفَتَ فِيهَا
 فَأَكْبَرُ حُقُوقِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْكَ
 مَا أَوْجَبَ عَلَيْكَ لِنَفْسِهِ مِنْ حَقَّهُ الَّذِي هُوَ أَصْلُ الْحُقُوقِ
 ثُمَّ مَا أَوْجَبَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ لِنَفْسِكَ
 مِنْ قَرْنِكَ إِلَى قَدَمِكَ عَلَى اخْتِلَافِ جَوَارِحِكَ
 فَجَعَلَ عَزَّ وَجَلَّ لِلسَّانِكَ عَلَيْكَ حَقًا

بدان که از سوی خداوند متعال بر تو حقوقی است
 که در هر عملی که انجام می‌دهی، در هر آزمگاهی که
 آرام می‌گیری

در هر حالی که در آنی، در هر مکانی که بدان وارد می‌شوی
 هر عضوی را که تکان می‌دهی و یا هر وسیله‌ای را که به
 کار می‌گیری



آن حقوق تو را احاطه کرده است.
و بدان که برترین آن حقوق، حق خداوند است که از سوی خویش بر تو
واجب کرده است و آن حق، بنیان تمامی حقوق است.
آنگاه خداوند متعال حقوق تو را از فرق سر تا نوک پایت
به تفاوت اعضای بدن، بر تو واجب کرد.
پس آن بلند مرتبه برای زبانت حقی قرار داد

وَ لِسَمْعَكَ عَلَيْكَ حَقًا وَ لِبَصَرَكَ عَلَيْكَ حَقًا
وَ لِيَدِكَ عَلَيْكَ حَقًا وَ لِرِجْلِكَ عَلَيْكَ حَقًا
وَ لِبَطْنِكَ عَلَيْكَ حَقًا وَ لِفَرْجِكَ عَلَيْكَ حَقًا
فَهَذِهِ الْجَوَارِحُ السَّبْعُ الَّتِي بِهَا تَكُونُ الْأَفْعَالُ
ثُمَّ جَعَلَ عَزًّا وَ جَلًّا لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا
فَجَعَلَ لِصَلَاتِكَ عَلَيْكَ حَقًا وَ لِصَوْمَكَ عَلَيْكَ حَقًا
وَ لِصَدَقَتِكَ عَلَيْكَ حَقًا وَ لِهَدِيَكَ عَلَيْكَ حَقًا
وَ لِأَفْعَالِكَ عَلَيْكَ حُقُوقًا
ثُمَّ يُخْرِجُ الْحُقُوقَ مِنْكَ إِلَى غَيْرِكَ

۱. طبق توضیحی که در مقدمه داده شد، در فهرستی که خود حضرت بیان می دارند حقی به نام حج ذکر نمی شود ولیکن حق حج در متن رساله آمده است.

و برای گوشت حقی و برای چشمت حقی دیگر
 برای دستت حقی و برای پایت حقی دیگر
 برای شکمت حقی و برای عورتت نیز حقی معین نمود
 که تو کارهایت را با این اندام هفت گانه انجام می‌دهی
 سپس خدای متعال برای اعمالت نیز بر گردن تو حقی نهاد
 برای نمازت حقی و برای روزه ات حقی دیگر
 برای صدقه‌ای که می‌دهی، حقی است و برای قربانیت حقی دیگر را معین نمود
 و برای اعمال دیگر نیز حقی قرار داد
 بعد از آن، حقوقی است که دیگران^۱ بر گردن تو دارند

منْ ذَوِي الْحُقُوقِ عَلَيْكَ
 فَأَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حُقُوقُ أَئْمَتَكَ ثُمَّ حُقُوقُ رَعِيَّتَكَ
 ثُمَّ حُقُوقُ رَحْمَكَ
 فَهَذِهِ حُقُوقٌ يَتَشَعَّبُ مِنْهَا حُقُوقٌ
 فَحُقُوقُ أَئْمَتَكَ ثَلَاثَةُ
 أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ حَقُّ سَائِسَكَ بِالسُّلْطَانِ
 ثُمَّ حَقُّ سَائِسَكَ بِالْعِلْمِ
 ثُمَّ حَقُّ سَائِسَكَ بِالْمُلْكِ
 وَ حُقُوقُ رَعِيَّتَكَ ثَلَاثَةُ أَوْجَبَهَا عَلَيْكَ
 حَقُّ رَعِيَّتَكَ بِالسُّلْطَانِ

۳۰

۱. منظور حضرت دیگر حقوقی است که از جانب انسان‌های دیگر بر انسان واجب می‌شود.



از صاحبان حق بر تو

که واجب ترین آنها برت حقوق سرپرستانت بعد حقوق زیردستانت
سپس حقوق خویشاوندانست است

که از این حقوق، حقوقی دیگر نیز پدید می‌آیند

پس حقوقی که سرپرستانت بر تو دارند، بر سه قسم است :

که واجب ترین آنها بر تو حق سلطان است

بعد از آن، کسی که تو را در علم اداره می‌کند^۱

سپس حق کسی است که مالک توست^۲

و حقوق زیردستان تو نیز سه دسته‌اند که ادای آن بر تو واجب است: حق
زیر دستان تو در حکومت



ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْعِلْمِ
 فَإِنَّ الْجَاهِلَ رَعِيَّةُ الْعَالَمِ
 ثُمَّ حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِالْمُلْكِ مِنَ الْأَزْوَاجِ وَ مَا مَلَكَتِ الْأَيْمَانُ
 وَ حُقُوقُ رَحْمَكَ كَثِيرَةٌ
 مُتَّصِّلَةٌ بِقَدْرِ اتِّصَالِ الرَّحْمِ فِي الْقَرَابَةِ
 وَ أَوْجَبُهَا عَلَيْكَ حَقُّ أُمُّكَ ثُمَّ حَقُّ أَبِيكَ
 ثُمَّ حَقُّ وَلْدِكَ ثُمَّ حَقُّ أَخِيكَ

۱. منظور کسی است که به انسان علم می‌آموزد.
۲. منظور حضرت همان اربابی است که مالکیت برده را دارد؛ این امر در زمان ما مورد ابتلای ما نمی‌باشد.

ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَالْأَقْرَبُ وَالْأَوْلَى فَالْأَوْلَى
ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْمُنْعَمِ عَلَيْكَ

سپس حق کسی است که تو سرپرستی علمی او را به عهده داری^۱
چرا که شخص نادان زیر سرپرستی عالم است
سپس حق کسی است که به واسطه ازدواج و یا بردگی
سرپرستی اش به عهده توست
و حقوق خویشاوندان تو نیز بسیار است
و اندازه آن به اندازه نزدیکی این پیوند خویشاوندی است
و واجب ترین این حقوق بر تو حق مادرت است و بعد حق پدر
سپس حق فرزندان است و بعد از آن حق برادرت
و پس از آن هر کدام که به تو نزدیک تر است برتری با اوست
سپس حق مولایی است که به تو نعمت داده است^۲

ثُمَّ حَقُّ مَوْلَاكَ الْجَارِيَةِ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ
ثُمَّ حَقُّ ذَوِي الْمَعْرُوفِ لَدَيْكَ
ثُمَّ حَقُّ مُؤْذِنَكَ لِصَلَاتِكَ
ثُمَّ حَقُّ اِمَامَكَ فِي صَلَاتِكَ
ثُمَّ حَقُّ جَلِيسِكَ ثُمَّ حَقُّ جَارِيَكَ ثُمَّ حَقُّ صَاحِبِكَ

۲۲

۱. منظور طالب علم است.

۲. منظور مولایی است که نعمت آزادی را به بردهای اهدا می کند و او را در راه خدا آزاد می کند.
حضرت ۷ در اینجا آزادی را به عنوان نعمت نام می برند.

ثُمَّ حَقُّ شَرِيكَ ثُمَّ حَقُّ مَالِكَ
 ثُمَّ حَقُّ غَرِيمَكَ الَّذِي تُطَالِبُهُ
 ثُمَّ حَقُّ غَرِيمَكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ
 ثُمَّ حَقُّ خَلِيلِكَ

سپس حق بردہ ایست کہ تو بہ او نعمتی دادہاں
 و بعد از آن حق کسی است کہ بہ تو احسان و نیکی نموده است
 پس از آن حق کسی است کہ اذان گوی تو برای نماز می باشد
 آنگاہ حق امام جماعت تو در نماز است
 سپس حق همنشینت است و حق همسایہ و بعد از آن، حق دوست
 پس از آن حق شریک توست و بعد از آن نیز حق مال می باشد
 سپس حق کسی است کہ بہ تو بدهکار است و تو از او طلبی داری
 آنگاہ حق کسی است کہ طلبکار توست و طلبش را از تو می خواهد
 و بعد از آن، حق کسی است کہ با او معاشرت می کنی

ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الْمُدَعَى عَلَيْكَ
 ثُمَّ حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَعَى عَلَيْهِ
 ثُمَّ حَقُّ مُسْتَشِيرِكَ
 ثُمَّ حَقُّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ
 ثُمَّ حَقُّ مُسْتَنْصِحِكَ

ثُمَّ حَقُّ النَّاصِحِ لَكَ
 ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَكْبَرُ مِنْكَ
 ثُمَّ حَقُّ مَنْ هُوَ أَصْغَرُ مِنْكَ
 ثُمَّ حَقُّ سَائِلِكَ

بعد از آن حق، دشمنی است که بر علیه تو ادعایی دارد
 و بعد از آن حق، دشمنی است که تو بر علیه او ادعایی داری
 آنگاه حق کسی است که با تو مشورت می‌کند
 سپس حق کسی است که تو با او مشورت می‌کنی^۱
 بعد از آن، حق کسی است که از تو پند و اندرزی می‌خواهد
 و بعد از آن، حق کسی است که تو را پند می‌دهد
 پس از آن، حق کسی است که از تو بزرگتر است
 آنگاه حق کسی است که از تو کوچکتر است
 سپس حق کسی است که از تو مالی را طلب می‌کند

ثُمَّ حَقُّ مَنْ سَالَتْهُ
 ثُمَّ حَقُّ مَنْ جَرَى لَكَ عَلَى يَدِيهِ مَسَاءَةً بِقَوْلٍ أَوْ فَعْلٍ
 عَنْ تَعْمُدِهِ أَوْ غَيْرِ تَعْمُدٍ
 ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ مَلْتَكَ عَلَيْكَ

ثُمَّ حَقُّ أَهْلِ ذَمَّتِكَ

ثُمَّ الْحُقُوقُ الْجَارِيَةُ بِقَدْرِ عَلَلِ الْأَحْوَالِ وَ تَصْرُفِ الْأَسْبَابِ

فَطُوبَى لِمَنْ أَعَانَهُ اللَّهُ عَلَى مَا أَوْجَبَ عَلَيْهِ مِنْ حُقُوقٍ

وَ وَفَقَهُ لِذَلِكَ

وَسَدَّدَهُ.

بعد از آن حق کسی است که تو چیزی را از او طلب می‌کنی
سپس حق کسی است که به خاطر گفتار یا کردارش
به تو سختی‌ای رسیده است
حال یا این کار آگاهانه بوده است و یا غیر آگاهانه
سپس حق تمام هم کیشان توست
و بعد از آن، حق اهل ذمه است
سپس حقوقی است که به سبب تغییر علت‌ها و دگرگونی سبب‌ها پدید می‌آید
پس خوشابه حال کسانی که خداوند او را بر ادای این حقوق
یاری کند
و برای آن نیز به او توفیق دهد
و استوارش سازد.

حق خداوند

فَامَّا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ عَلَيْكَ

فَإِنْ تَعْبُدُهُ لَا تُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ بِالْخُلُصِ

جَعَلَ لَكَ عَلَى نَفْسِهِ

أَنْ يَكْفِيكَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَالآخِرَةِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

و اما بزرگترین حق خداوند بر تو این است که
او را پرستش کنی و چیزی را شریک او قرار ندهی
پس هر گاه این گونه عملت را برای او انجام دادی
خداوند بر خودش لازم می داند که
هر آنچه را از دنیا و آخرت بدان نیاز داری، برآورده کند.

حق نفس و اعضای بدن

■ حق نفس

وَحَقُّ نَفْسِكَ عَلَيْكَ

أَنْ تَسْتَعْمِلَهَا بِطَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

فَتَوَدُّ إِلَى لِسَانِكَ حَقَّهُ

وَإِلَى سَمْعِكَ حَقَّهُ

وَإِلَى بَصَرِكَ حَقَّهُ وَإِلَى يَدِكَ حَقَّهَا

وَإِلَى رِجْلِكَ حَقَّهَا

وَإِلَى بَطْنِكَ حَقَّهُ

وَإِلَى فَرْجِكَ حَقَّهُ

وَتَسْتَعِينَ بِاللَّهِ عَلَى ذَلِكَ.^۱



اما حق نفست بر تو این است که
آن را در طاعت خدا به کارگیری
پس از آن، حق زبانت را به او بدھی
و بعد از آن، حق گوشت

بعد از آن، حق چشم و دست
سپس حق پایت
سپس حق شکمت
آنگاه حق عورت خویش را به ایشان بدهی
و از خدا نیز بخواهی در ادای این حقوق تو را یاری رساند.

■ حق زبان

وَ حَقُّ اللِّسَانِ

اَكْرَامُهُ عَنِ الْخَنَىٰ

وَ تَعْوِيذُهُ الْخَيْرِ

وَ تَرْكُ الْفُضُولِ الَّتِي لَا فَائِدَةَ فِيهَا^۱

وَ الْبَرُّ بِالنَّاسِ

وَ حُسْنُ الْقَوْلِ فِيهِمْ.

و حق زبان تو این است که
با دوری از دشنام گویی، او را احترام کنی
و او را به گفتار خیر
و ترک حرف‌های بیهوده که خیری برای انسان ندارد، عادت دهی
و با آن به مردم نیکی کنی
و گفتار نیکو گویی.



■ حق گوش

وَ حَقُّ السَّمْعِ

تَنْزِيهُهُ عَنْ سَمَاعِ الْغَيْبَةِ
وَ سَمَاعٌ مَا لَا يَحْلُّ سَمَاعُهُ.

وَ حق گوش تو این است که
آن را از شنیدن غیبت پاک کنی
و به هر آنچه که حلال نیست گوش ندهی.

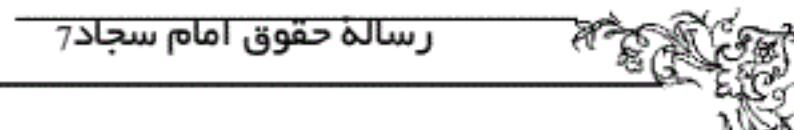


■ حق چشم

وَ حَقُّ الْبَصَرِ

أَنْ تَغْمِضَهُ أَعْمَانَا لَا يَحْلُّ لَكَ
وَ تَعْتَبِرَ بِالنَّظَرِ بِهِ.

وَ حق چشم این است که
آن را از هر آنچه که دیدنش حلال نیست، بپوشانی
و با آن به دیده عبرت بنگری.



■ حق دست

وَ حَقُّ يَدِكَ

أَنْ لَا تَبْسُطَهَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ.

و حق دست این است که
آن را به سوی آنچه که برای تو حلال نیست، دراز نکنی.

■ حق پا

وَ حَقُّ رِجْلِكَ

أَنْ لَا تَمْشِيَ بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحِلُّ لَكَ
فِيهِمَا تَنْقُضُ عَلَى الصَّرَاطِ
فَانْظُرْ أَنْ لَا تَزِلَّ بِكَ فَتَرَدَّي فِي النَّارِ.

و حق پای تو این است که
با آن به سوی هر آنچه که بر تو حلال نیست، گام برنداری
چرا که به وسیله آنها بر روی صراط خواهی ایستاد
پس بنگر که آنها تو را نلغزانند و در آتش بیاندازند.



■ حق شکم

وَ حَقُّ بَطْنِكَ

أَنْ لَا تَجْعَلَهُ وِعَاءً لِلْحَرَامِ

وَ لَا تَزِيدَ عَلَى الشَّبَعِ.

وَ حق شکم تو این است که
آن را ظرفی برای حرام قرار ندهی
و بیش از مقداری که سیر می‌شوی، نخوری.



■ حق عورت

وَ حَقُّ فَرْجِكَ

أَنْ تُحْصِنَهُ عَنِ الزُّنَافِ

وَ تَحْفَظَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ.

وَ حق عورت تو این است که
آن را از زنا و گناهان جنسی دور نگاه داری
و از این که کسی او را بنگرد، حفظ کنی.

حق اعمال عبادی

▪ حق نماز
وَ حَقُّ الصَّلَاةِ

لَمْ تَعْلَمْ إِنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
وَلَأَنَّكَ فِيهَا قَائِمٌ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ
قُمْتَ مَقَامَ الذَّلِيلِ^۲

الْحَقِيرُ الرَّاغِبُ الرَّاهِبُ الرَّاجِي
الْخَائِفُ الْمُسْتَكِينُ الْمُتَضَرِّعُ الْمُعَظَّمُ
لِمَنْ كَانَ بَيْنَ يَدَيْهِ بِالسُّكُونِ وَ الْوَقَارِ
وَ تُقْبَلَ عَلَيْهَا بِقَلْبِكَ
وَ تُقْيِيمَهَا بِحُدُودِهَا وَ حُقُوقِهَا.

وَ حق نماز این است که بدایی
آن فرستاده توست به سوی خداوند متعال
و تو در آن هنگام در مقابل خداوند متعال ایستادهای

۴۲

۱. من لا يحضره الفقيه: أنت []
2. [من لا يحضره الفقيه: مقام عبد الذليل]



پس حال که این را دانستی
خود را در مقام بندهای خوار
کم مایه، علاقه مند، بیمناک، امیدوار
ترسان، بیچاره، زاری کنندهای که در برابر بزرگواری
با آرامش و وقار ایستاده است، قرار بده
و با قلب خود، به او روی بیاور
و آن را با حدود و حقوقش برپا دار.

■ حق حج

وَ حَقُّ الْحَجَّ

إِنَّ تَعْلِمَنَاهُ وَفَادَةً إِلَى رَبِّكَ
وَ فِرَارًا إِلَيْهِ مِنْ ذُنُوبِكَ
وَ بِهِ قَبُولُ تَوْبَتِكَ
وَ قَضَاءُ الْفَرْضِ الَّذِي أَوْجَبَهُ اللَّهُ عَلَيْكَ.

و حق حج این است که
بدانی آن فرستاده توست به سوی پروردگارت
و وسیله‌ای است برای تو، جهت فرار از گناهانت
و نیز وسیله‌ای است برای قبولی توبه ات
و ادای واجباتی که خدا از تو خواسته است.

■ حق روزه
وَ حَقُّ الصَّوْمِ
إِنْ تَعْلَمَ إِنَّهُ حِجَابٌ
ضَرَبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ
وَ سَمِعَكَ وَ بَصَرَكَ وَ بَطْنِكَ وَ فَرْجِكَ
لِيَسْتُرَكَ بِهِ مِنَ النَّارِ
فَإِنْ تَرَكْتَ الصَّوْمَ
خَرَقْتَ سِرَّ اللَّهِ عَلَيْكَ.



وَ حَقُّ روزه این است که
بدانی آن پرده‌ای است
که خدا بر روی زبانت
گوشت، چشمت، شکمت و عورت کشیده
تا اینکه از آتش جهنم تو را بپوشاند.
پس هرگاه تو روزه را ترک گفتی
این پرده را که خدا برای پوشاندن قرار داده بود، پاره کرده‌ای.

■ حق صدقه

وَ حَقُّ الصَّدَقَةِ

إِنْ تَعْلَمَ إِنَّهَا ذُخْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ
وَ وَدِيعُكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْأَشْهَادِ عَلَيْهَا
وَ كُنْتَ بِمَا تَسْتَوْدِعُهُ سَرًا
إِلَوْقَ منْكَ بِمَا تَسْتَوْدِعُهُ عَلَانِيَةً
وَ تَعْلَمَ إِنَّهَا تَدْفَعُ الْبَلَابِاً
وَ الْأَسْقَامَ عَنْكَ فِي الدُّنْيَا
وَ تَدْفَعُ عَنْكَ النَّارَ فِي الْآخِرَةِ.

و حق صدقه این است که
بدانی آن اندوخته‌ای است در نزد پروردگارت
و امانتی است که نیاز به گرفتن گواه بر آن نداری
آنچه در پنهانی به امانت می‌دهی
برای تو از آشکارا دادن آن، مورد اعتمادتر خواهد بود
و بدان که آن بلاها
و بیماری‌ها در دنیا از تو دور می‌کند
و در آخرت نیز آتش جهنم را از تو دور خواهد کرد.

■ حق قربانی^۱

وَ حَقُّ الْهَدِيٍّ

أَنْ تُرِيدَ بِهِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

وَ لَا تُرِيدَ بِهِ خَلْقَهُ

وَ لَا تُرِيدَ بِهِ إِلَّا التَّعْرُضَ لِرَحْمَةِ اللَّهِ

وَ نَجَاهَةَ رُوحِكَ يَوْمَ تَلْقَاهُ.

وَ حق قربانی این است که
آن را برای رضای خدای متعال قربانی کنی
نه از برای رضای مردم
و از آن جز رحمت خدا
و نجات روحت در روز دیدار ^۲، چیزی نخواهد.

۱. منظور عملی است که در آن حیوان حلال گوشتی در راه خدا، برای اطعام فقر، ذبح می‌کنند.
۲. منظور روز قیامت است که از آن در روایات، تعبیر به روز دیدار می‌شود.

حق سرپرستان

▪ حق سلطان

وَ حَقُّ السُّلْطَانِ

لَمْ تَعْلَمْ إِنَّكَ جَعَلْتَ لَهُ فِتْنَةً

وَلَمْ يَأْنَهُ مُبْتَلٍ فِي كَ

بِمَا جَعَلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لَهُ عَلَيْكَ مِنَ السُّلْطَانِ

وَلَمْ يَأْنَ عَلَيْكَ لَمْ لَا تَتَعَرَّضَ لِسَخْطِهِ

فَتَلْقَى بِيَدِكَ إِلَى التَّهْلِكَةِ

وَ تَكُونَ شَرِيكًا لَهُ فِيمَا يَأْتِي إِلَيْكَ مِنْ سُوءٍ.

وَ حق حاكم بر تو این است که

بدانی تو برای او وسیله آزمایش قرار داده شده ای

و خداوند متعال به واسطه سلطنت دادنش

او را به توگرفتار کرده است

و بر توانست که خود را در معرض خشم او قرار ندهی

تا بدین وسیله خود را با دستان خویش به هلاکت بیندازی

و در بدیهایی که از او به تو می‌رسد، شریک وی شوی.^۱

۱. منظور این است او با هلاکت تو ظلمی کرده است، حال تو با اعمال خویش شریک در ظلم به خود مشو.

■ حق استاد

وَ حَقُّ سَائِسَكَ بِالْعِلْمِ
 التَّعْظِيمُ لَهُ وَ التَّوْقِيرُ لِمَجْلِسِهِ
 وَ حُسْنُ الْاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ وَ الْأَقْبَالُ عَلَيْهِ
 وَلَكَنْ لَا تَرْفَعْ عَلَيْهِ صَوْتَكَ
 وَ لَا تُجِيبَ لِلْحَدَّا يَسْلَالُهُ عَنْ شَيْءٍ
 حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يُجِيبُ
 وَ لَا تُحَدِّثَ فِي مَجْلِسِهِ أَحَدًا
 وَ لَا تَغْتَابَ عَنْهُ أَحَدًا
 وَلَكَنْ تَدْفَعَ عَنْهُ إِذَا ذُكِرَ عِنْدَكَ بِسُوءٍ

و حق پرورش دهنده تو در علم این است که
 او را بزرگ داری و جایگاهش را ارج نهی
 و خوب به حرفهای او گوش دهی و تمامی حواس است متوجه او باشد
 و صدایت را در نزد او بلند نکنی
 و پاسخ کسی که از او سئوالی کرده است را ندهی
 تا اینکه او خودش جواب آن را بدهد
 و در نزد او با کسی صحبت مکن
 و از کسی هم غیبت منما
 و آنگاه که از او در نزد تو بدی گفتند، از او دفاع کن.

وَلَمْ تَسْتِرْ عَيْوَبَهُ

وَتُظْهِرَ مَنَاقِبَهُ

وَلَا تُجَالِسَ لَهُ عَدُوَّاً

وَلَا تُعَادِي لَهُ وَلِيَّاً

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ

شَهَدَ لَكَ مَلَائِكَةُ اللَّهِ

لَكَ قَصْدَتَهُ



وَتَعْلَمْتَ عِلْمَهُ لَهُ جَلَّ اسْمُهُ لَا لِلنَّاسِ

و عیب‌های او را بپوشان
و فضایلش را آشکار کن
با او به گونه دشمنی منشین
و با دوستان او نیز دشمنی مکن
پس هر گاه چنین کردی
فرشتگان خدا چنین گواهی می‌دهند که
تو او را خواسته‌ای
و دانش را به خاطر خدای متعال آموخته‌ای نه به خاطر مردم.

■ حق حاکم^۱

فَامَّا حَقُّ سَائِسَكَ بِالْمُلْكِ
 فَانْ تُطِيعَهُ
 وَلَا تَعْصِيهِ
 اِلَّا فِيمَا يُسْخِطُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ
 فَإِنَّهُ لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ.

وَحَقُّ وَالِّی وَ فَرْمَانْدَارِ این است که
 او را اطاعت کنی
 و از فرمانش سرپیچی نکنی
 به غیر از زمانی که اجرای فرمان او خشم خدا را به همراه دارد^۲
 چرا که با معصیت و سرپیچی آفریدگار
 اطاعت از آفریده شده جایز نیست.

۱. منظور از حاکم در اینجا، همان فرمادارانی می‌باشد که از سوی سلطان به اداره یک شهر و یا منطقه‌ای مأموریت پیدا می‌کردند و حضرت در اینجا به حقوق این نوع از مستولین می‌پردازند.
۲. در موردی که فرمان حاکم، برعلیه دین و خلاف احکام الهی است از او نباید اطاعت کرد. معیار در اجرای تمامی فرمان‌های پیشوایان در حکومت همین اصل است که نباید مخالف احکام الهی باشد.

حق زیردستان

▪ حق زیردستان دو حکومت

وَلَمَّا حَقُّ رَعْيَتِكَ بِالسُّلْطَانِ

فَلَمَّا تَعْلَمَنَّهُمْ صَارُوا رَعْيَتِكَ لِضَعْفِهِمْ وَ قُوَّتِكَ

فَيَجِبُ لَكَنْ تَعْدِلَ فِيهِمْ

وَ تَكُونَ لَهُمْ كَائِلُوَالِ الرَّحِيمِ

وَ تَغْفِرَ لَهُمْ جَهْلَهُمْ

وَ لَا تُعَاجِلَهُمْ بِالْعَقُوبَةِ

وَ تَشْكُرَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى مَا آتَاهُ مِنَ الْقُوَّةِ عَلَيْهِمْ

و اما حق زیردستان تو در حکومت این است که

بدانی آنان به جهت ناتوانی و تو به جهت نیرومندیت،

زیردست تو قرار گرفته‌اند.

پس بر تو واجب است که در بین آنها به عدالت رفتار کنی

و برای ایشان مانند پدری مهربان باشی

و کارهایی را که از روی نادانی انجام می‌دهند، ببخشی

و نسبت به تنبیه ایشان زود اقدام نکنی

و خدا را به خاطر این توانمندی که به تو ارزانی داشته

سپاسگزار باشی.

■ حق شاگرد

وَلَمَّا حَقَ رَعِيْتُكَ بِالْعِلْمِ
 لَكَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّمَا جَعَلَكَ قِيمًا لَّهُمْ
 فِيمَا آتَكَ مِنَ الْعِلْمِ
 وَفَتَحَ لَكَ مِنْ خَرَائِنِهِ
 فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِي تَعْلِيمِ النَّاسِ
 وَلَمْ تَخْرُقْ بِهِمْ
 وَلَمْ تَضْجَرْ عَلَيْهِمْ
 زَادَكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ



و اما حق شاگردانی که از تو در دانش بهره می‌گیرند این است که
 بدانی خدای متعال در آن دانشی که به تو داده
 تو را سرپرست ایشان قرار داده است
 و از گنجینه دانش خویش به روی تو گشوده است
 پس اگر ایشان را به بهترین صورت آموزش دهی
 و بر آنان خشم نگیری
 و از آنان دلتگ نشوی
 خداوند دانش تو را از فضل خویش بهره مند خواهد ساخت

وَإِنْ أَنْتَ مَنْعِتَ النَّاسَ عِلْمَكَ

وَخَرَقْتَ بِهِمْ عِنْدَ طَلَبِهِمُ الْعِلْمَ مِنْكَ

كَانَ حَقًا عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

لَمْ يُسْلِبْكَ الْعِلْمَ وَبَهَاءُهُ

وَيُسْقِطَ مِنَ الْقُلُوبِ مَحْلَكَ.

ولی اگر دانش خویش را از مردم دریغ کنی
یا آنگاه که از دانش تو بهره‌ای می‌خواهند بر آنان بدخلقی کنی
بر خداوند است که
دانش و آبروی تو را بگیرد
و جایگاه تو را از دل‌ها بردارد.

■ حق همسر

وَلَمَّا حَقَّ الزَّوْجَةُ

فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ

جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأَنْسًا

فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ

فَتَتَكَرِّمُهَا وَتَرْفُقُ بِهَا

وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أُوجَبَ
فَإِنْ لَهَا عَلِيهِكَ أَنْ تَرْحَمَهَا لِأَنَّهَا أُسِيرُكَ

و اما حق همسر این است که
بدانی خدای متعال
او را برای تو مایه آرامش و انس قرار داده است
و نیز بدانی که آن نعمتی است که از جانب خدا
به تو ارزانی شده است
پس او را گرامی بدار و با او مدارا کن
گرچه حق تو نسبت به او لازمتر است
پس بر توست که بر او ببخشی، زیرا که او در دستان توست

وَ تَطْعُمَهَا وَ تَكْسُوهَا
وَ إِذَا جَهِلَتْ عَفَوْتَ عَنْهَا.

خوراک و پوشاك او را بدء
و اگر کاري را از روی ناداني انجام داد، او را ببخش.



■ حق غلام

وَلَامَّا حَقُّ مَمْلُوكٍ

فَانْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلْقُ رَبِّكَ وَابْنُ أَبِيكَ وَأَمْكَ وَلَحْمُكَ وَدَمُكَ
تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنْعَتَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ^۱
وَلَا خَلَقْتَ شَيْئًا مِنْ جَوَارِحِهِ وَلَا أَخْرَجْتَ لَهُ رِزْقًا
وَلَكِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَفَاكَ ذَلِكَ

ثُمَّ سَخَّرْهُ لَكَ

وَائْتَمَنَكَ عَلَيْهِ
وَاسْتَوْدَعَكَ إِيَاهُ



و اما حق بردہ این است که
بدانی او آفریده پروردگار و فرزند پدر و مادر توست و گوشت
و خون تو با او یکی است
تو مالک او بی نه سازنده او بدون خدا
و تو چیزی از اعضای او را نیافریدی
وروزیش را نمی دهی
بلکه خداوند متعال است که او را تامین می کند
و بعد از آن بود که آنها را در زیر فرمان تو آورد
و تو را امین او قرار داد
و او را به تو امانت داد

لِيَحْفَظَ لَكَ مَا تَاتَيْهِ مِنْ خَيْرٍ إِلَيْهِ
 فَاحْسِنْ إِلَيْهِ
 كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ
 وَأَنْ كَرِهْتَهُ
 اسْتَبْدَلْتَ بِهِ
 وَلَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ
 وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

برای اینکه هر آنچه از خیر که از جانب تو به او می‌رسد
 برای تو حفظ نماید
 پس به او نیکی کن
 همانگونه که خدا بر تو نیکی نمود
 و اگر او را دوست نداری
 با غلامی دیگر عوض کن
 و آفریده خداوند متعال را شکنجه مکن
 و هیچ نیرویی جز از خدا نیست.

حقوق خویشاوندان

▪ حق مادر

وَأَمَّا حَقُّ أُمَّكَ

فَإِنْ تَعْلَمْ أَنَّهَا حَمَلْتَكَ

حَيْثُ لَا يَحْتَمِلُكَ أَحَدٌ أَحَدًا

وَأَعْطَتَكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا

مَا لَا يُعْطِي أَحَدٌ أَحَدًا

وَوَقْتَكَ بِجَمِيعِ جَوَارِحِهَا

وَلَمْ تُبَالِكَ تَجُوعَ وَتُطْعَمَكَ

وَتَعْطَشَ وَتَسْقِيكَ

وَتَعْرَى وَتَكْسُوَى

آن هنگام که کسی به تو چیزی از خویش نمی‌داد
و با تمام اعضاش از تو مراقبت کرد
او باکی نداشت که خود گرسنه بماند ولی تو را غذا بدهد
و نیز خود تشنه بماند ولی تو را سیراب نماید
خود چیزی برای پوشش نداشته باشد ولی تو را بپوشاند

وَتَضْحَى وَتُظْلَكَ
وَتَهْجُرُ النَّوْمَ لِلْجَلْكَ
وَوَقْتُكَ الْحَرَّ وَالْبَرَدَ
لِتَكُونَ لَهَا
فَإِنَّكَ لَا تُطِيقُ شُكْرَهَا
إِلَّا بِعَوْنَ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ.

خود در آفتاد بماند ولی تو را در سایه نگه دارد
او به خاطر تو بی خوابی کشید
و تو را از گرما و سرما حفظ نمود
تا اینکه تو فرزندی برای او باشی
از این رو توان سپاس گزاری از او را نداری
جز با کمک گرفتن و توفیق خواستن از خدا.

■ حق پدر

وَأَمَّا حَقُّ أَبِيكَ

فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ أَصْلُكَ

وَأَنَّهُ لَوْلَاهُ لَمْ تَكُنْ

فَمَهْمَا رَأَيْتَ فِي نَفْسِكَ أَمْمًا يُعْجِبُكَ

فَاعْلَمْ لَكَ أَبَاكَ أَصْلُ النِّعْمَةِ عَلَيْكَ

فِيهِ فَاحْمَدِ اللَّهَ

وَاشْكُرْهُ عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ

وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.



و اما حق پدرت اين است که
بداني او ريشه و اصل توست
و اگر او نبود، تو نيز نبودی
پس هرگاه در وجود خود چيزی دیدی که موجب تعجب تو شد
بدان که پدرت اصل آن نعمت است بر تو
پس بدین خاطر،
خدا را به همان اندازه ستایش کرده و سپاس گزاری نما
و هیچ نیرویی جز از سوی خدا نیست.

■ حق فرزند

وَ أَمَّا حَقُّ وَلَدِكَ

فَآنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مُنْكَرٌ

وَ مُضَافٌ إِلَيْكَ فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا بِخَيْرِهِ وَ شَرِهِ

وَلَأَنَّكَ مَسْئُولٌ عَمَّا وَلَيْتَهُ بِهِ

مِنْ حُسْنِ الْأَدَبِ

وَ الدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

وَ الْمَعْوَنَةُ لَهُ عَلَى طَاعَتِهِ^۱

فَاعْمَلْ فِي أَمْرِهِ



و اما حق فرزندت این است که

بدانی او از توت

و تمامی خوبی ها و بدی های او در دنیا به تو نسبت داده می شود

و تو مسئول تربیت نیکو

راهنمایی او به سوی پروردگارش

و کمک کار او در عبادت خدایی.

پس با او به گونه ای رفتار کن که

۱. [من لا يحضره الفقيه: المَعْوَنَةُ عَلَى طَاعَتِهِ]

عَمَلَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ مَثَابٌ عَلَى الْأَحْسَانِ إِلَيْهِ
مُعَاقَبٌ عَلَى الْأَسَاءَةِ إِلَيْهِ ٠

می دانی با احسان کردن به او پاداش خواهی دید
و با بدی به او نیز کیفر.

■ حق بروادر
وَآمَّا حَقُّ أَخِيكَ

فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ يَدْكُ وَعَزْكُ وَقُوَّتْكَ
فَلَا تَتَّخِذْهُ سَلَاحًا عَلَى مَعْصِيَةِ اللَّهِ
وَلَا عُدْدَةَ لِلظُّلْمِ لِخَلْقِ اللَّهِ
وَلَا تَدْعُ نُصْرَتَهُ عَلَى عَدُوِّهِ
وَالنَّصِيحَةَ لَهُ
فَإِنْ أَطَاعَ اللَّهَ
وَإِنَّمَا فَلَيْكُنَّ اللَّهُ أَكْرَمُ عَلَيْكَ مِنْهُ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ٰ



و اما حق برادرت این است که
بدانی او دست تو، عزت تو و نیروی توست
پس او را سلاحی برای گناه
و وسیله‌ای برای ظلم به آفریدگان خدا قرار نده
و در برابر دشمنش او را تنها مگذار
و برای او خیرخواهی کن
در صورتی که او خداوند را اطاعت کند
و اگر این گونه نبود خداوند از او بر تو گرامی‌تر است
و هیچ نیرویی جز از خدا نیست.



دیگر حقوق

■ حق مولای آزادکننده

وَلَمَّا حَقُّ مَوْلَايَ الْمُنْعِمِ عَلَيْكَ

فَلَمَّا تَعْلَمَ اللَّهُ تَعَالَى نَفْقَهَ فِيكَ مَالَهُ

وَأَخْرَجَكَ مِنْ ذُلُّ الرَّقَّ

وَوَحْشَتَهُ إِلَى عَزِّ الْحُرْيَةِ وَأَنْسَهَا

فَأَطْلَقَكَ مِنْ أَسْرِ الْمَلَكَةِ

وَفَكَّ عَنْكَ قَيْدَ الْعَبُودَةِ

وَأَخْرَجَكَ مِنَ السَّجْنِ

وَمَلَكَكَ نَفْسَكَ

وَفَرَغَكَ لِعِبَادَةِ رَبِّكَ

و اما حق مولایی که با آزاد کردن به تو احسان نموده است این است

که بدانی اوست که مالش را بخشیده است

تا تو را از پستی بندگی

و هراس آن به سوی عزت آزادگی و آرامش خارج کند

او تو را از اسارت برداشته رها نموده

و ریسمان بندگی دیگران را از گردن تو باز نموده
و از زندان خارج نموده
و تو را مالک خویش کرده
و برای پروردگارت سبک بال نموده است

وَ تَعْلَمَ اللَّهُ أَوْلَى الْخَلْقِ بِكَ فِي حَيَاتِكَ وَ مَوْتِكَ
وَ أَنَّ نُصْرَتَهُ عَلَيْكَ وَاجِبَةٌ بِنَفْسِكَ
وَ مَا احْتَاجَ إِلَيْهِ مِنْكَ
وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و این را بدان که او از همه در زندگی و مرگت سزاوارتر است
و بر تو لازم است او را با جان خویش یاری رسانی
و هر آنچه از جانب تو بدان نیاز دارد، تامین نمایی
و هیچ نیرویی جز از خدا نیست.

▪ حق بوده آزاد شده

وَلَمَّا حَقَّ مَوْلَاكَ الَّذِي لَمْ يَعْمَلْ عَلَيْهِ
لَمْ يَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ عِنْقَكَ لَهُ وَسِيلَةً إِلَيْهِ
وَ حِجَابًا لَكَ مِنَ النَّارِ

وَأَنْ ثَوَابَكَ فِي الْعَاجِلِ مِيرَاثٌ
إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحْمٌ مُكَافَأَةٌ بِمَا أَنْفَقَتْ مِنْ مَالِكٍ
وَ فِي الْآجِلِ الْجَنَّةُ.

و اما حق بندهای که با آزاد کردنش به او نیکی نموده ای
این است که بدانی خدای متعال، آزادی او را وسیله‌ای برای رسیدن به خود
قرار داد
و با این عمل، پردهای بین تو و آتش جهنم قرار داد
و پاداش تو را در دنیا، میراثی قرار داد که در آینده به تو می‌رسد
- اگر او خویشاوندی نداشته باشد -
و در آخرت، بهشت را ثواب این عمل تو قرار داد.

■ حق نیکی‌گشته

وَلَمَّا حَقَ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ
فَآنْ تَشْكُرْهُ
وَ تَذَكَّرْ مَعْرُوفَهُ
وَ تَكْسِبَهُ الْمَقَالَهُ الْحَسَنَهُ
وَ تُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا يَبْتَئِنُكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ
كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً
ثُمَّ إِنْ قَدَرْتَ عَلَى مُكَافَاتِهِ يَوْمًا كَافَاتَهُ.

و اما حق نیکی کننده به تو این است که
از او تشکر کنی
و با نیکویی او را یاد کنی
و با گفتار نیک به او پاسخ گویی
و او را با بهترین و پاک ترین دعایی که میان تو و خداست،
دعا گویی.
پس هر گاه چنین کردی
از او در آشکار و پنهان سپاس گفته ای.
سپس اگر روزی توان جبران نیکی او را داشتی،
عمل او را جبران کن.

■ حق مودن

وَ حَقُّ الْمُؤْذِنِ

أَنْ تَعْلَمَ اللَّهُ مَذْكُورُ لَكَ رَبِّكَ عَزَّ وَ جَلَّ
وَ دَاعِ لَكَ إِلَى حَظْكَ

٦٤

وَعَوْنِكَ عَلَى قَضَاءِ
فَرْضِ اللَّهِ عَلَيْكَ
فَاشْكُرْهُ عَلَى ذَلِكَ
شُكْرَكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ.

و حق اذان گوی تو در نماز این است که
بدانی او یادآور پروردگار متعالت است
و دعوت کننده تو به سوی بھره بردن از اوست.
او کمک کننده تو در انجام واجباتی است
که خدا آنها را از تو می خواهد.
پس او را بر این عملی که انجام می دهد، سپاس گزاری کن
مانند هر سپاسی که به هر نعمت دهندهای انجام می دهی.

■ حق امام جماعت

وَحَقُّ اِمَامَكَ ^۲فِي صَلَاتِكَ
فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ تَقْلِدُ السُّفَارَةَ

فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ رَبِّكَ عَزَّ وَجَلَّ
وَتَكَلَّمُ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ

وَ دَعَا لَكَ وَ لَمْ تَدْعُ لَهُ
 وَ كَفَاكَ هَوْلَ الْمُقَامِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ
 فَانْ كَانَ نَصْحَ كَانَ بِهِ دُونَكَ
 وَ انْ كَانَ تَمَاماً كُنْتَ شَرِيكَهُ
 وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ عَلَيْكَ فَضْلٌ

و اما حق امام جماعت بر تو اين است که
 بدانی او نماینده‌ای است
 بین تو و پروردگار متعال
 و از جانب تو سخن می‌گوید بی آنکه تو از جانب او سخنی بگویی
 و او از جانب تو خدا را می‌خواند
 بدون آنکه تو از جانب او خدا را بخوانی
 و تو را از ترس ایستادن در برابر خداوند کفایت می‌کند
 پس اگر در نمازت عیبی باشد، به عهده اوست
 و اگر نماز او بدون عیب باشد تو در ثواب با او شریکی
 و او را برابر تو برتری نیست.

فَوَقَى نَفْسَكَ بِنَفْسِهِ
 وَ صَلَاتَكَ بِصَلَاتِهِ
 فَتَشْكُرُ لَهُ

علیٰ قَدْرِ ذَلِكَ.



و جان تو را با جان خویش
و نمازت را با نماز خویش حفظ نمود
پس از او به همان اندازه که تو را یاری نمود
تشکر کن.

■ حق همنشین

وَ أَمَّا حَقُّ جَلِيسِكَ
فَإِنْ تُلِينَ لَهُ جَانِبَكَ
وَ تُنْصَفَهُ فِي مُجَازَاتِ الْأَلْفَاظِ
وَ لَا تَقُومَ مِنْ مَجْلِسِكَ إِلَّا بِإِذْنِهِ
وَ مَنْ يَجْلِسُ إِلَيْكَ يَجْوَزُ لَهُ الْقِيَامُ عَنْكَ بِغَيْرِ إِذْنِهِ
وَ تَنْسَى زَلَاتِهِ
وَ تَحْفَظُ خَيْرَاتِهِ
وَ لَا تُسْمِعُهُ إِلَّا خَيْرًا.

و اما حق همنشین تو این است که
با او به نرمی رفتار کنی
و در گفتگو با او به انصاف برخورد نمایی

[۱.] من لا يحضره الفقيه: مجازة

[۲.] همان: عليك

و بدون اجازه او بر نخیزی.
ولی کسی که در پیش توسط می‌تواند بدون اجازه تو برخیزد.
لغزش‌های او را فراموش کن
و نیکی هایش را به خاطر بسپار
و جز سخن خیر با او نگو.

■ حق همسایه

وَلَمَّا حَقُّ جَارِيٍّ

فَحْفَظَهُ غَائِبًا

وَأَكْرَامَهُ شَاهِدًا

وَنُصْرَتَهُ إِذَا كَانَ مَظْلُومًا

وَلَا تَتَبَعَ لَهُ عَورَةً

فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَيْهِ سُوءًا سَتَرْتَهُ عَلَيْهِ

وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ يَقْبَلُ نَصِيحَتَكَ

نَصِحتَهُ

فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ

و اما حق همسایه ات این است که
از حقوق او هنگام نبودنش محافظت کنی
و در هنگام حضور او گرامیش داری



و در هنگامی که به او ظلمی می‌شود، یاریش دهی
و به جستجوی عیب‌های او نپردازی
پس اگر از او عیبی هم می‌دانی، آن را بپوشان
و اگر می‌دانی او نصیحت تو را قبول می‌کند
او را نصیحت کن
به گونه‌ای که عیب‌ش بین تو و او بماند

وَ لَا تُسْلِمْهُ عَنْدَ شَدِيدَةَ
وَ تَقِيلَ عَشْرَتَهُ
وَ تَغْفِرُ ذَنْبَهُ
وَ تُعَاشرُهُ مُعَاشَرَةً كَرِيمَةً
وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.



و او را در سختی‌ها تنها مگذار
و لغزش هایش را به او بازگو کن
و اشتباهاتش را ببخش
و با او به روش بزرگان رفت و آمد کن
و هیچ نیرویی جز از خدا نیست.

■ حق دوست

وَلَامَّا حَقُّ الصَّاحِبِ
فَانْ تَصْحِبَهُ بِالْتَّفْضُلِ وَالْأَنْصَافِ
وَتُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ^۱
وَكُنْ عَلَيْهِ رَحْمَةً
وَلَا تَكُنْ عَلَيْهِ عَذَابًا
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ.

و اما حق دوست تو اين است که
با او با بزرگواری و انصاف رفتار کنى
و همانگونه که او تو را احترام می کند، احترامش کنى
و برای او مایه احترام باشی
نه موجب عذاب
و هیچ نیرویی به جز خدا نیست.

۱. در بحار الانوار، علامه مجلسی بعد از این عبارت متوجه آورده است که در کتاب‌های دیگر نیامده است: وَلَا تَدْعُهُ بِسَبِقِ إِلَيْيِ مَكْرِمَةٍ فَإِنْ سَبَقَ كَافَأْتَهُ
وَتَوَدَّهُ كَمَا يَوْدُكَ وَتَرْجُهُ عَمَّا يَهْمِّ بِهِ مِنْ مَعْصِيَةٍ [۱]

■ حق شریک

وَأَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ

فَإِنْ غَابَ كَفِيتُهُ

وَإِنْ حَضَرَ رَعِيَتُهُ

وَلَا تَحْكُمْ دُونَ حُكْمِهِ

وَلَا تَعْمَلْ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاظَرَتِهِ

وَتَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ

وَلَا تَخُونَهُ فِيمَا عَزَّلَهُ وَهَانَ مِنْ أَمْرِهِ^۱

فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى أَيْدِي الشَّرِيكَيْنِ^۲

و اما حق شریک این است که

در هنگام نبودنش، نیازهای او را برطرف کنی

و در هنگام حضورش مراعات او را کنی

و بدون نظر او حکمی ندهی

و نظر خود را بدون در نظر گرفتن اندیشه او، لباس عمل نپوشانی

و دارایی او را برایش حفظ نمایی

و در کمی و زیادی کارش به او خیانت نکنی

چرا که دست خدای متعال بالای دستان دو شریک است^۳

[۱.] من لا يحضره الفقيه: ولا يرأيك

[۲.] همان: أمر

[۳.] همان: على الشركيين

^{۴.} منظور این است که خدا پشتیبان دو شریک است تا زمانی که یکی از ایشان به دیگری خیات نکند.

مَا لَمْ يَتَخَوَّنَا
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

تا زمانی که به همدیگر خیانت نکنند
و هیچ نیرویی به غیر از خدا نیست.

■ حق مال

وَأَمَّا حَقُّ مَالِكٍ
فَإِنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ حَلَّهُ
وَلَا تُنْفِقَهُ إِلَّا فِي وَجْهِهِ
وَلَا تُؤْثِرَ بِهِ عَلَىٰ^۱ نَفْسِكَ مَنْ لَا يَحْمَدُكَ
فَاعْمَلْ فِيهِ بِطَاعَةِ رَبِّكَ
وَلَا تَبْخَلْ بِهِ
فَتَبْوَءَ بِالْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

٧٤

۱. [من لا يحضره الفقيه: لَا تُؤْثِرَ عَلَىٰ]
[۲. همان: بِهِ]



و اما حق مال تو این است که
 جز از راه حلال آن را به دست نیاوری
 و جز در راه صحیح آن را نبخشی
 و کسی را که ناسپاسیت می‌کند بر خود ترجیح مدهی
 پس با اموالت به اطاعت خدای متعال بربخیز^۱
 و در این کار بخل نورز
 که با وجود گشایش در زندگی، حسرت و پشممانی خواهی دید
 و هیچ نیرویی به جز خدا نیست.

■ حق طلبکار

وَ أَمَّا حَقُّ غَرِيمِكَ الَّذِي يُطَالِبُكَ
 فَإِنْ كُنْتَ مُؤْسِرًا لَعَظِيْتَهُ
 وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِرًا
 أَرْضِيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ
 وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدًا لَطِيفًا

و اما حق طلبکاری که طلبش را از تو می‌خواهد این است که
 اگر توان پرداخت آن را داری، آن طلب را بده
 و اگر تنگ دستی، او را با گفتار نیک خشنود و راضی کن
 و او را با نرمی از نزد خودت برگردان.

■ حق معاشرت کننده

وَ حَقُّ الْخَلِيلِ

أَنْ لَا تَغْرِي

وَ لَا تَغْشِي

وَ لَا تَخْدِعْهُ

وَ تَتَقَبَّلَ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَمْرِهِ.

وَ حَقُّ معاشرتِ کننده این است که
او را فریب ندهی
و به او خیانت نورزی
و نیرنگ نزنی
و از خدای متعال در کار او بیم داشته باشی !

■ حق مدعی

وَ حَقُّ الْخَصْمٍ الْمُدَعِّي عَلَيْكَ

فَإِنْ كَانَ مَا يَدَعُونِي عَلَيْكَ حَقًا

۱. منظور این است که با او مکارانه برخورد نکنی، چرا که او از روی صداقت با تو معاشرت می کند ولی تو می خواهی به او نیرنگ بزنی.

به همین خاطر حضرت ⁷ می فرمایند از این کار باید دست برداشت، چون خدای متعال از انسانی که صادق است و دیگران با او مکارانه برخورد می کنند، دفاع خواهد کرد.

[۲۰.] من لا يحضره الفقيه: وَ أَمَّا حَقُّ

كُنْتَ شَاهِدَهُ عَلَى نَفْسِكَ
وَلَمْ تَظْلِمْهُ
وَلَّا وَفَيْتَهُ حَقَّهُ

وَإِنْ كَانَ مَا يَدْعُى بِهِ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ
وَلَمْ تَاتِ فِي أَمْرِهِ غَيْرَ الرَّفِيقِ
وَلَمْ تُسْخِطْ رَبَّكَ فِي أَمْرِهِ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

و حق دشمنی که بر علیه تو ادعایی دارد
پس اگر ادعایی که بر علیه تو دارد حق است
خودت شاهد او باش بر علیه خودت
و بر او ظلم نکن
و حق او را به طور کامل بپرداز
و اگر ادعایی که او بر علیه تو دارد، باطل است
با او مدارا کن
و در کارش جز به نرمی رفتار مکن
و در مورد او پروردگار را به خشم نیاور
و هیچ نیرویی جز خدا نیست.

■ حق منکر

وَ حَقُّ خَصْمِكَ الَّذِي تَدَعُى عَلَيْهِ
 أَنْ كُنْتَ مُحِقًا فِي دَعْوَائِكَ
 إِنْ جَمِلَتْ مَقَاوِلَتَهُ
 وَ لَمْ تَجْحَدْ حَقَّهُ
 وَ إِنْ كُنْتَ مُبْطِلًا فِي دَعْوَائِكَ
 اتَّقِيَّتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ
 وَ تَبَّتْ إِلَيْهِ
 وَ تَرَكْتَ الدَّعْوَى.



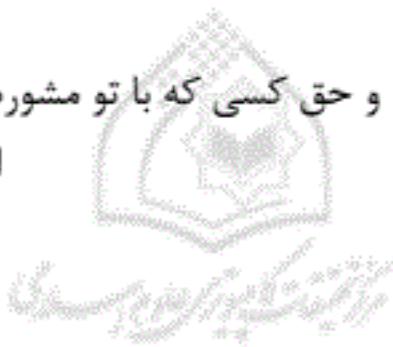
وَ حَقُّ کسی که تو بر او ادعایی داری این است که
 اگر تو در ادعایت، حق هستی
 با او به نیکویی رفتار کن
 وَ حَقُّ او را انکار مکن
 و اگر در ادعای خودت باطل هستی
 از خدای متعال بیم داشته باش
 وَ توبه کن
 و ادعایت را ترک کن.



■ حق مشورت‌گذنده

وَ حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ
إِنْ أَعْلَمْتَ أَنَّ لَهُ رَأْيًا
إِنَّ شَرْتَ عَلَيْهِ
وَ إِنْ لَمْ تَعْلَمْ
لَا رَشَدَتْهُ إِلَى مَنْ يَعْلَمْ.

و حق کسی که با تو مشورت می‌کند این است که
اگر نظری برای او داری
او را راهنمایی کن
و اگر نمی‌دانی
او را به سوی کسی که می‌داند راهنمایی کن.



■ حق مشاور

وَ حَقُّ الْمُشِيرِ عَلَيْكَ
لَكَنْ لَا تَتَهْمِهُ فِيمَا لَا يُوَافِقُكَ مِنْ رَأْيِهِ

- [۱.] من لا يحضره الفقيه؛ و أما حق []
- [۲.] همان: [لأن]
- [۳.] همان: [رأياً حسناً]
- [۴.] همان: [لم تعلم له أرشدته]

وَإِنْ وَاقَكَ
حَمْدُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

و اما حق کسی که تو با او مشورت می کنی این است که ^۱
 اگر نظر او با نظر تو مخالف بود، او را متهم نسازی
 و اگر اندیشه او با تو یکی بود
 خدای را در این امر شکر نمایی. ^۲

■ حق نصیحت‌شونده

وَحَقُّ الْمُسْتَنْصِحِ

أَنْ تُؤْدِيَ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ

وَلِيَكُنْ مَذَهِبُكَ الرَّحْمَةُ لَهُ

وَالرَّفِيقُ بِهِ.

و اما حق کسی که از تو اندرزی می خواهد این است که
 او را پند دهی
 و روش تو با او مهروزی
 و همراه با نرمی باشد.

۸۰

۱. منظور کسی است که انسان می خواهد از افکار او استفاده نماید.

۲. شاید منظور حضرت ^۷ این است که اگر در موردی شما با فکر به نتیجه‌ای رسیدید و باز شک در آن باقی مانده بود لازم است با دیگران مشورت کنی، حال اگر نظر او با شما یکی شد، خدا راشکر کنید که از ابتدا مسیر درستی را برای فکر خویش انتخاب نموده اید و حال با فکر انسانی شایسته برای نظر خود موبایل پیدا می کنید.

■ حق نصیحت‌کننده

وَ حَقُ النَّاصِحِ

إِنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ

وَ تُصْغِيَ إِلَيْهِ بِسَمْعِكَ

فَإِنَّهُ أَتَى بِالصَّوَابِ

حَمْدَتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

وَ إِنْ لَمْ يُوَافِقْ رَحْمَتَهُ وَ لَمْ تَتَهْمِمْ

وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ أَخْطَا

وَ لَمْ تُؤَاخِذْهُ بِذَلِكَ

إِنَّهُ يَكُونُ مُسْتَحِقًا لِلتَّهْمَةِ

و حق کسی که تو را نصیحت می‌کند این است که
با او فروتنی کنی
و به سخنان او گوش دهی
پس اگر تو را به سوی درستی نصیحت کرد
خدای متعال را سپاس گوی
و اگر نادرست بود، او را ببخش و متهمش نکن
و بدان که او خطا کرده
و به خاطر آن از او بازخواست مکن
مگر اینکه او شایسته اتهام باشد

فَلَا تَعْبَأْ بِشَيْءٍ مِّنْ أَمْرِهِ عَلَى حَالٍ
وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ.

پس در این صورت به هیچ کدام یک از دستورات او اعتنا نکن
و هیچ نیرویی به جز خدا نیست.

■ حق بزرگتر

وَحَقُّ الْكَبِيرِ

تَوْقِيرُهُ لِسَنَهُ وَ

اجْلَالُهُ لِتَقْدِيمَهُ فِي الْإِسْلَامِ قَبْلَكَ

وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ الْخِصَامِ

وَلَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقِ

وَلَا تَتَقْدِيمَهُ

وَلَا تَسْتَجْهِلْهُ

وَإِنْ جَهَلَ عَلَيْكَ احْتِمَالَهُ

وَأَكْرَمْتَهُ لِحَقِّ الْإِسْلَامِ وَحُرْمَتَهُ.



و حق بزرگتر این است که
 او را به خاطر سن بیشترش احترام کن
 و او را به خاطر سبقت گرفتن از تو در پذیرش اسلام، بزرگ دار
 و به هنگام ستیزه جویی از تندي با او دوری کن
 و در پیمودن مسیر از او پیش نیفت
 و از او پیشی نگیر
 و با او نادانی نکن
 و اگر او با تو نادانی کرد، تحملش کن
 و به خاطر حق اسلام و حرمتی که دارد بزرگش بدار.



■ حق کوچکتر

وَ حَقُّ الصَّغِيرِ

رَحْمَتُهُ فِي تَعْلِيمِهِ

وَ الْعَفْوُ عَنْهُ

وَ السَّرُّ عَلَيْهِ

وَ الرَّفِيقُ بِهِ

وَ الْمَعْونَةُ لَهُ.

و حق کوچکتر این است که
 در آموزش او دلسوز باشی
 و از او درگذری

و عیب او را بپوشانی
و با او مدارا کنی
و برای او یار و یاور باشی.

■ حق درخواست‌گننده

وَحَقُّ السَّائِلِ
اعْطَاوَهُ
عَلَى قَدْرِ حَاجَتِهِ.

و حق کسی که از تو درخواستی دارد این است که
به او به اندازه نیازش
بدهی.

■ حق درخواست‌شونده

وَحَقُّ الْمَسْئُولِ
انْ أَعْطِي
فَاقْبِلْ مِنْهُ بِالشُّكْرِ
وَالْمَعْرِفَةِ بِفَضْلِهِ
وَانْ مَنْعَ
فَاقْبِلْ عُذْرَهُ.



و حق کسی که از او خواهشی داری این است که
اگر به تو آن را بخشید
از او با سپاس گزاری
و شناخت کار خیرش، بپذیر
و اگر آن را از تو بازداشت
عذر او را بپذیر.

■ حق شادکننده انسان

وَحَقُّ مَنْ سَرَّجَ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ
لَكَنْ تَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْلَى
ثُمَّ تَشْكُرْهُ.



و حق کسی که تو را به خاطر خدا شاد نموده است این است که
نخست خدای متعال را شکر کنی
و بعد از او تشکر نمایی.

■ حق بدکننده به انسان

حَقُّ مَنْ سَاءَكَ
أَنْ تَعْفُوَ عَنْهُ

[۱.] من لا يحضره الفقيه: للله

[۲.] همان: تعالى]

وَ أَنْ عَلِمْتَ أَنَّ الْعَفْوَ يَضُرُّ
أَنْتَصَرْتَ
قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى :
وَ لَمَنِ انتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ
فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ ۝.

و حق کسی که به تو بدی کرده این است که
او را ببخشی

و اگر بدانی که بخشش او ضرر می زند
حق خود را از او بستان
خدای متعال می فرماید :

« و کسی که پس از مورد ستم قرار گرفتن، حق خود را بخواهد
اینان کسانی هستند که گناهی بر آنان نیست. »

■ حق همکیشان

و حَقُّ أَهْلِ مَلْكٍ

اضْمَارُ السَّلَامَةِ لَهُمْ وَ الرَّحْمَةُ لَهُمْ

وَ الرَّفِقُ بِمُسِيئِيهِمْ وَ تَأْلِفُهُمْ

۸۶

۱. سوره مبارکه شوری، آیه ۴۱
[۲. من لا يحضره الفقيه: السلامه و الرحمة]

وَاسْتِصْلَاحُهُمْ

وَشُكْرُ مُحْسِنِهِمْ

وَكَفُّ الْأَذَى عَنْهُمْ

وَتُحَبُّ لَهُمْ مَا تُحَبُّ لِنَفْسِكَ

وَتَكْرَهُ لَهُمْ مَا تَكْرَهُ لِنَفْسِكَ

و حق هم کیشان تو این است که

در دل، سلامت و رحمت را برای ایشان بخواهی

و با بدی‌های آنان با مهربانی رفتار کنی و با ایشان مدارا کنی

وبه خیر و صلاح ایشان اقدام کنی

و از نیکوکاران ایشان سپاس گزاری نمایی

و دست از آزار ایشان برداری

و هر آنچه را برای خودت می‌پسندی برای آنان نیز بپسند

و نیز هر آنچه را که برای خود نمی‌پسندی برای ایشان نیز مپسند

وَأَنْ تَكُونَ^۱ شَيْوُخُهُمْ بِمِنْزِلَةِ أَبِيكَ

وَشَبَابُهُمْ^۲ بِمِنْزِلَةِ أَخْوَتِكَ

وَعَجَائِزُهُمْ بِمِنْزِلَةِ أُمَّكَ

وَالصُّغَارُ بِمِنْزِلَةِ أُولَادِكَ.

۱. همان: يَكُونَ [

۲. همان: شَبَابُهُمْ [

و بزرگان ایشان را مانند پدر خویش
و جوانانشان را مانند برادران
پیر زنان ایشان را مانند مادرت
و کوچکترهای آنان را مانند فرزندان خود بدان.

■ حق اهل ذمه^۱

وَ حَقُّ الْذَمَّةِ

لَئِنْ تَقْبِلَ مِنْهُمْ

مَا قَبِيلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُمْ

وَ لَا تَظْلِمْهُمْ

مَا وَفَوْا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِعَهْدِهِ.

و حق اهل ذمه این است که
پذیر از ایشان
هر آنچه را که خدای متعال پذیرفته است
و تا زمانی که به پیمان خود با خدای متعال
وفادار بودند، ظلم نکن.

۱. منظور از اهل ذمه، گروهی از اهل کتاب می‌باشند که در سایه حکومت اسلامی با پرداخت جزیه (مقداری از درآمد خویش) زندگی می‌کنند.

رساله حقوق
امام سجاد

به روایت شیخ ابو محمد حرانی

در کتاب «تحف العقول عن آل الرسول»



صفحه سفید



رسالة على بن الحسين ع المعروفة برسالة الحقوق^١

اعلم رحمة الله أن الله عليك حقوقاً محيطة بك في كل حركة حركتها [تحركتها] أو سكتها نزلتها أو جارحة قلبتها أو آلة تصرفت بها بعضها أكبر من بعض و أكبر حقوق الله عليك ما أوجبه لنفسه تبارك و تعالى من حقه الذي هو أصل الحقوق و منه تفرع ثم ما أوجبه عليك لنفسك من قرنك إلى قدمك على اختلاف جوارحك فجعل بصرك عليك حقاً و لسمعك عليك حقاً و للسانك عليك حقاً و ليدك عليك حقاً و لرجلك عليك حقاً و لبطنك عليك حقاً و لفرجك عليك حقاً فهذه الجوارح السبع التي بها تكون الأفعال ثم جعل عز و جل لأفعالك حقوقاً فجعل لصلاتك عليك حقاً و لصومك عليك حقاً و لصدقتك عليك حقاً و لهديك عليك حقاً و لأفعالك عليك حقاً ثم تخرج الحقوق منك إلى غيرك من ذوى الحقوق الواجبة عليك و أوجبها عليك حقاً أنتك ثم حقوق رعيتك ثم حقوق رحمة فهذه حقوق يتشعب منها حقوق فحقوق أنتك ثلاثة أوجبها عليك حق سائسك بالسلطان ثم حق سائسك بالعلم ثم حق سائسك بالملك و كل سائس إمام و حقوق رعيتك ثلاثة أوجبها عليك حق رعيتك بالسلطان ثم حق رعيتك بالعلم فإن الجاهل رعية العالم و حق رعيتك بالملك من الأزواج و ما ملكت من الأيمان و حقوق رحمة كثيرة متصلة بقدر اتصال الرحم في القرابة فأوجبها عليك حق أمك ثم حق أبيك ثم حق ولدك ثم حق

أخيك ثم الأقرب فالأقرب والأول فالأول ثم حق مولاك المنعم عليك ثم حق
 مولاك الجارى نعمته عليك ثم حق ذى المعروف لديك ثم حق مؤذنك
 بالصلوة ثم حق إمامك فى صلاتك ثم حق جليسك ثم حق جارك ثم حق
 صاحبك ثم حق شريكك ثم حق مالك ثم حق غريمك الذى تطالبه ثم حق
 غريمك الذى يطالبك ثم حق خليطك ثم حق خصمك المدعى عليك ثم
 حق خصمك الذى تدعى عليه ثم حق مستشيرك ثم حق المشير عليك ثم
 حق مستنصرك ثم حق الناصح لك ثم حق من هو أكبر منك ثم حق من هو
 أصغر منك ثم حق سائلك ثم حق من سأله ثم حق من جرى لك على يديه
 مسأله بقول أو فعل أو مسراه بذلك يقول أو فعل عن تعهد منه أو غير تعهد
 منه ثم حق أهل ملتك عامة ثم حق أهل الذمة ثم الحقوق الحادثة بقدر علل
 الأحوال و تصرف الأسباب فطوبى لمن أعاذه الله على قضاء ما أوجب عليه
 من حقوقه و وفقه و سده فاما حق الله الأكبر فأنك تبعده لا تشرك به شيئا
 فإذا فعلت ذلك بإخلاص جعل لك على نفسك أن يكفيك أمر الدنيا والآخرة
 و يحفظ لك ما تحب منها و أما حق نفسك عليك فأن تستوفيها في طاعة
 الله فتؤدى إلى لسانك حقه و إلى سمعك حقه و إلى بصرك حقه و إلى
 يدك حقها و إلى رجلك حقها و إلى بطنه حقه و إلى فرجك حقه و
 تستعين بالله على ذلك و أما حق اللسان فإكرامه عن الغنى و تعويذه الخير
 و حمله على الأدب و إجمامه إلى لموضع الحاجة و المنفعة للدين والدنيا و
 إعفاؤه عن الفضول الشنعة القليلة الفائدة التي لا يؤمن ضررها مع قلة عائدها
 و يعد شاهد العقل و الدليل عليه و تزين العاقل بعقله [و] حسن سيرته فى
 لسانه و لا قوة إلا بالله العلي العظيم و أما حق السمع فتنزيهه عن أن يجعله
 طريقا إلى قلبك إلا لقوهه كريمة تحدث في قلبك خيرا أو تكسبك خلقا

كَرِيمًا فَإِنَّهُ بَابُ الْكَلَامِ إِلَى الْقُلُوبِ يُؤْدِي إِلَيْهِ ضُرُوبُ الْمَعَانِي عَلَى مَا فِيهَا مِنْ
 خَيْرٍ أَوْ شَرًّا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ بَصَرِكَ فَغَضَّهُ عَمَّا لَا يَحْلُّ لَكَ وَ تَرَى
 أَبْتِدَالَهُ إِلَّا لِمَوْضِعِ عِبْرَةٍ تَسْتَقْبِلُ بِهَا بَصَرًا أَوْ تَسْتَفِدُ بِهَا عِلْمًا فَإِنَّ الْبَصَرَ بَابُ
 الْأَعْتَبَارِ وَ أَمَّا حَقُّ رَجُلِكَ فَإِنْ لَا تَمْشِي بِهِمَا إِلَى مَا لَا يَحْلُّ لَكَ وَ لَا تَجْعَلُهَا
 مَطْيَّبَكَ فِي الطَّرِيقِ الْمُسْتَخْفَفَةِ بِأَهْلِهَا فِيهَا حَامِلُكَ وَ سَالِكَةُ بِكَ مَسْلِكَ
 الدِّينِ وَ السَّبِقُ لَكَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ يَدِكَ فَإِنْ لَا تَبْسُطُهَا إِلَى مَا لَا
 يَحْلُّ لَكَ فَتَنَالُ بِمَا تَبْسُطُهَا إِلَيْهِ مِنَ اللَّهِ الْعُقُوبَةَ فِي الْآجِلِ وَ مِنَ النَّاسِ بِلِسَانِ
 الْلَّائِمَةِ فِي الْعَاجِلِ وَ لَا تَقْبِضُهَا مَمَّا افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهَا وَ لَكِنْ تُوقِرُهَا بِهِ تَقْبِضُهَا
 عَنْ كَثِيرٍ مَمَّا لَا يَحْلُّ لَهَا وَ تَبْسُطُهَا بِكَثِيرٍ مَمَّا لَيْسَ عَلَيْهَا فَإِذَا هِيَ قَدْ عَقَلَتْ وَ
 شَرَفَتْ فِي الْعَاجِلِ وَ جَبَ لَهَا حُسْنُ التَّوَابِ مِنَ اللَّهِ فِي الْآجِلِ وَ أَمَّا حَقُّ بَطْنِكَ
 فَإِنْ لَا تَجْعَلْهُ وَعَاءً لِقَلِيلٍ مِنَ الْحَرَامِ وَ لَا لِكَثِيرٍ وَ أَنْ تَقْتَصِدْ لَهُ فِي الْحَلَالِ وَ لَا
 تُخْرِجَهُ مِنْ حَدَّ التَّقْوِيَةِ إِلَى حَدَّ التَّهْوِينِ وَ ذَهَابِ الْمُرُوَّةِ فَإِنَّ الشَّيْعَ الْمُنْتَهَى
 بِصَاحِبِهِ إِلَى التَّخَمِ مَكْسُلَةً وَ مَثْبَطَةً وَ مَقْطَعَةً عَنْ كُلِّ بَرٍ وَ كَرَمٍ وَ إِنَّ الرَّأْيَ
 الْمُنْتَهَى بِصَاحِبِهِ إِلَى السُّكُرِ مَسْخَفَةً وَ مَجْهَلَةً وَ مَذْهَبَةً لِلْمُرُوَّةِ وَ أَمَّا حَقُّ
 فَرْجِكَ فَحَفِظَهُ مَمَّا لَا يَحْلُّ لَكَ وَ الْأَسْتَعَانَةُ عَلَيْهِ بَغْضُ الْبَصَرِ فَإِنَّهُ مِنْ أَعْوَانِ
 الْأَعْوَانِ وَ ضَبْطُهُ إِذَا هُمْ بِالْجُوعِ وَ الظُّلْمِ وَ كَثْرَةِ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَ التَّهَدُّدُ لِلنَّفْسِ
 بِاللَّهِ وَ التَّخْوِيفُ لَهَا بِهِ وَ بِاللَّهِ الْعُصْمَةُ وَ التَّأْيِدُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِهِ ثُمَّ
 حَقُوقُ الْأَفْعَالِ فَأَمَّا حَقُّ الصَّلَاةِ فَإِنَّهُ تَعْلَمُ أَنَّهَا وَفَادَةٌ إِلَيْهِ وَ أَنَّكَ قَاتِمُ بِهَا
 بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ خَلِيقًا أَنْ تَقْوِمَ فِيهَا مَقَامَ الدَّلِيلِ الرَّاغِبِ
 الرَّاهِبِ الْخَائِفِ الرَّاجِيِ الْمُسْكِنِ الْمُتَضَرِّعِ الْمُعَظَّمِ مَنْ قَامَ بَيْنَ يَدَيِهِ بِالسُّكُونِ وَ
 الْإِطْرَاقِ وَ خُشُوعِ الْأَطْرَافِ وَ لِينِ الْجَنَاحِ وَ حُسْنِ الْمُنَاجَاةِ لَهُ فِي نَفْسِهِ وَ
 الْطَّلَبُ إِلَيْهِ فِي فَكَاكِ رَقْبَتِكَ الَّتِي أَحَاطَتْ بِهَا خَطِيَّتَكَ وَ اسْتَهْلَكَتْهَا ذُنُوبُكَ

وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّوْمِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ حِجَابٌ ضَرِبَهُ اللَّهُ عَلَى لِسَانِكَ وَ سَمْعِكَ وَ بَصَرِكَ وَ فَرْجِكَ وَ بَطْنِكَ لِيَسْتَرِكَ بِهِ مِنَ النَّارِ وَ هَكُذا جَاءَ فِي الْحَدِيثِ الصَّوْمُ جَنَّةً مِنَ النَّارِ فَإِنْ سَكَنْتَ أَطْرَافُكَ فِي حَجَبِهَا رَجَوتَ أَنْ تَكُونَ مَحْجُوباً وَ إِنْ أَنْتَ تَرْكَهَا تَضُطَّرِبُ فِي حِجَابِهَا وَ تَرْفَعُ جَنَبَاتِ الْحِجَابِ فَتَطْلُعُ إِلَى مَا لَيْسَ لَهَا بِالنِّظَرَةِ الدَّاعِيَةِ لِلشَّهَوَةِ وَ الْقُوَّةِ الْخَارِجَةِ عَنْ حَدِّ التَّقْيَةِ لِلَّهِ لَمْ يُؤْمِنْ أَنْ تَخْرُقَ الْحِجَابَ وَ تَخْرُجَ مِنْهُ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّدَقَةِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا ذُخْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ وَ وَدِيعَكَ الَّتِي لَا تَحْتَاجُ إِلَى الْإِشْهَادِ فَإِذَا عَلِمْتَ ذَلِكَ كُنْتَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ سِرَاً أَوْثِقَ بِمَا اسْتَوْدَعْتَهُ عَلَانِيَةً وَ كُنْتَ جَدِيرًا أَنْ تَكُونَ أَسْرَرَتِ إِلَيْهِ أَمْرًا أَعْلَمْتَهُ وَ كَانَ الْأَمْرُ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ فِيهَا سِرَاً عَلَى كُلِّ حَالٍ وَ لَمْ يَسْتَظِهِ عَلَيْهِ فِيمَا اسْتَوْدَعْتَهُ مِنْهَا إِشْهَادُ الْأَسْمَاعِ وَ الْأَبْصَارِ عَلَيْهِ بِهَا كَانَهَا أَوْثِقَ فِي نَفْسِكَ وَ كَانَكَ لَا تَشَقُّ بِهِ فِي تَأْدِيَةِ وَدِيعَكَ إِلَيْكَ ثُمَّ لَمْ تَمْتَنِ بِهَا عَلَى أَحَدٍ لَآنَهَا لَكَ فَإِذَا امْتَنَتْ بِهَا لَمْ تَأْمَنْ أَنْ يَكُونَ [تَكُونَ] بِهَا مِثْلَ تَهْجِينِ حَالِكَ مِنْهَا إِلَى مَنْ مَنَّتْ بِهَا عَلَيْهِ لَآنَ فِي ذَلِكَ دَلِيلًا عَلَى أَنَّكَ لَمْ تُرِدْ نَفْسَكَ بِهَا وَ لَوْ أَرِدْتَ نَفْسَكَ بِهَا لَمْ تَمْتَنِ بِهَا عَلَى أَحَدٍ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْهَدَى فَإِنْ تُخْلِصَ بِهَا الإِرَادَةَ إِلَى رَبِّكَ وَ التَّعَرُضُ لِرَحْمَتِهِ وَ قَبْوِلِهِ وَ لَا تَرِدْ [تُرِيدْ] عَيْنَ النَّاظِرِينَ دُونَهُ فَإِذَا كُنْتَ كَذَلِكَ لَمْ تَكُنْ مُتَكَلِّفًا وَ لَا مُعْصِنِعًا وَ كُنْتَ إِنَّمَا تَقْصِدُ إِلَى اللَّهِ وَ اعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ يُرَادُ بِالْيُسُرِ وَ لَا يُرَادُ بِالْعُسُرِ كَمَا أَرَادَ بِخَلْقِهِ التَّيْسِيرَ وَ لَمْ يُرِدْ بِهِمُ التَّعْسِيرَ وَ كَذَلِكَ التَّذَلُّلُ أَوْلَى بِكَ مِنَ التَّدَهُنِ لِأَنَّ الْكُلْفَةَ وَ الْمُثُونَةَ فِي الْمُتَدَهُنِينَ فَأَمَّا التَّذَلُّلُ وَ التَّمْسِكُ فَلَا كُلْفَةَ فِيهِمَا وَ لَا مُثُونَةَ عَلَيْهِمَا لِأَنَّهُمَا الْخَلْقَةُ وَ هُمَا مَوْجُودَانِ فِي الطَّبِيعَةِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ ثُمَّ حُقُوقُ الْأَئِمَّةَ فَأَمَّا حَقُّ سَائِسَكَ بِالسُّلْطَانِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّكَ جَعَلْتَ لَهُ فُتَّةً وَ أَنَّهُ مُبْتَلٌ فِيْكَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ لَهُ

عليك من السلطان و أن تخلص له في النصيحة و أن لا تُماحِكه و قد بُسطَتْ
يدُه عليك فتكون سبب هلاك نفسك و هلاكه و تذلل و تلطف لإعطائه من
الرضى ما يكفيه عنك و لا يضر بدينك و تستعين عليه في ذلك بالله و لا
تعازه و لا تعانده فإنك إن فعلت ذلك عقتك و عققت نفسك فعرضتها
لمكروهه و عرضته للهلكة فيك و كنت خليقاً أن تكون معياناً له على نفسك
و شريكأ له فيما أتي إليك و لا قوّة إلّا بالله و أمّا حق سائرك بالعلم
فالتعظيم له و التوقير لمجلسه و حسن الاستماع إليه و الإقبال عليه و المعونة
له على نفسك فيما لا غنى بك عنه من العلم بأن تفرغ له عقلك و تحضره
فهمك و تذكري له قلبك و تجلّي له بصرك بتزكي اللذات و نقض الشهوات و
أن تعلم أنك فيما ألقى رسوله إلى من لقيك من أهل الجهل فلزمك حسن
التاذية عنه إليهم و لا تخنه في تاذية رسالته و القيام بها عنه إذا تقدّمتها و لا
حول و لا قوّة إلّا بالله: و أمّا حق سائرك بالملوك فتحو من سائرك
بالسلطان إلّا أن هذا يملك ما لا يملكه ذاك تلزمك طاعته فيما دق و جل
منك إلّا أن تخرجك من وجوب حق الله فإن حق الله يحول بينك وبين
حقه و حقوق الخلق فإذا قضيته رجعت إلى حقه فتشاغلت به و لا قوّة إلّا بالله
ثم حقوق الرعية فاما حقوق رعيتك بالسلطان فأن تعلم أنك إنما استرعايتهم
بغضلك قوتك عليهم فإنه إنما أحلكم محل الرعية لك ضعفهم و ذلهم فما
أولى من كفاكه ضعفه و ذله حتى صيره لك رعية و صير حكمك عليه نافذا
لا يمتنع منك بعزة و لا قوّة و لا يستنصر فيما تعاظمه منك إلّا بالله بالرحمة
والحيطة والآناة و ما أولاك إذا عرفت ما أعطاك الله من فضل هذه العزة و
القوّة التي قهرت بها أن تكون لله شاكراً و من شكر الله أعطاها فيما أنعم عليه
و لا قوّة إلّا بالله و أمّا حق رعيتك بالعلم فأن تعلم أن الله قد جعلك لهم

قِيَّاً فِيمَا أَتَاكَ مِنَ الْعِلْمِ وَ وَلَاكَ مِنْ خَزَانَةِ الْحِكْمَةِ فَإِنْ أَحْسَنْتَ فِيمَا وَلَاكَ اللَّهُ مِنْ ذَلِكَ وَ قَمْتَ بِهِ لِهُمْ مَقَامَ الْخَازِنِ الشَّفِيقِ النَّاصِحِ لِمَوْلَاهُ فِي عَبِيدِهِ الصَّابِرِ الْمُحْتَسِبِ الَّذِي إِذَا رَأَى ذَا حَاجَةَ أَخْرَجَ لَهُ مِنَ الْأَمْوَالِ الَّتِي فِي يَدِيهِ رَاشِدًا وَ كُنْتَ لِذَلِكَ آمِلًا مُعْتَقِدًا وَ إِلَّا كُنْتَ لَهُ خَاتِنًا وَ لَخْلُقَهُ ظَالِمًا وَ لَسْلَبَهُ وَ غَيْرَهُ مُتَعَرِّضًا وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمُلْكِ النِّكَاحِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكَنًا وَ مُسْتَرًا حَا وَ أَنْسَا وَ وَاقِيَّةً وَ كَذَلِكَ كُلُّ أَحَدٍ مِنْكُمَا يَجِبُ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ عَلَى صَاحِبِهِ وَ يَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةً مِنْهُ عَلَيْهِ وَ وَجَبَ أَنْ يَحْسِنَ صُحبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ وَ يُكْرِمَهَا وَ يَرْفُقَ بِهَا وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَغْلَظَ وَ طَاعَتِكَ لَهَا الْزَّمَنُ فِيمَا أَحَبَبْتَ وَ كَرِهْتَ مَا لَمْ تَكُنْ مَعْصِيَةً فَإِنْ لَهَا حَقُّ الرَّحْمَةِ وَ الْمُؤَانَسَةِ وَ مَوْضِعَ السُّكُونِ إِلَيْهَا قَضَاءَ اللَّذَّةِ الَّتِي لَا يَدُدُّ مِنْ قَضَائِهَا وَ ذَلِكَ عَظِيمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ رَعِيَّتِكَ بِمُلْكِ الْيَمِينِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ خَلْقُ رَبِّكَ وَ لَهُمُكَ وَ دَمُكَ وَ أَنَّكَ تَمْلِكُهُ لَا أَنْتَ صَنْعَتَهُ دُونَ اللَّهِ وَ لَا خَلَقْتَ لَهُ سَمْعًا وَ لَا بَصَرًا وَ لَا أَجْرَيْتَ لَهُ رِزْقًا وَ لَكَنَّ اللَّهَ كَفَاكَ ذَلِكَ بِمِنْ سُخْرَهِ لَكَ وَ اتَّسْنَكَ عَلَيْهِ وَ اسْتَوْدَعَكَ إِيَّاهُ لِتَحْفَظَهُ فِيهِ وَ تَسِيرَ فِيهِ بِسَيِّرَتِهِ فَتَطْعَمُهُ مِمَّا تَأْكُلُ وَ تُلْبِسُهُ مِمَّا تَلْبِسُ وَ لَا تُكَلِّفُهُ مَا لَا يُطِيقُ فَإِنْ كَرِهْتَهُ خَرَجْتَ إِلَى اللَّهِ مِنْهُ وَ اسْتَبَدَّلْتَ بِهِ وَ لَمْ تُعَذِّبْ خَلْقَ اللَّهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الرَّحْمِ فَحَقُّ أَمْكَ أَنْ تَعْلَمَ أَنَّهَا حَمْلَتْكَ حِيتَّ لَا يَحْمُلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَطْعَمْتَكَ مِنْ ثَمَرَةِ قَلْبِهَا مَا لَا يُطِيعُ أَحَدٌ أَحَدًا وَ أَنَّهَا وَقَنْتَكَ بِسَمْعَهَا وَ بَصَرَهَا وَ يَدَهَا وَ رَجْلَهَا وَ شَعْرَهَا وَ بَشَرَهَا وَ جَمِيعِ جَوَارِحِهَا مُسْتَبِشَّرَةً بِذَلِكَ فَرَحةً مُوْبِلَةً [مُؤْمَلَةً] مُحْتَمَلَةً لِمَا فِيهِ مَكْرُوهُهَا وَ أَمْهَ وَ ثَقْلَهُ وَ غَمَهُ [الْمَهَا وَ ثَقْلَهَا وَ غَمَهَا] حَتَّى دَفَعْتَهَا عَنْكَ يَدَ الْقَدْرَةِ وَ أَخْرَجْتَكَ إِلَى الْأَرْضِ فَرَضَيْتَ أَنْ تَشْبَعَ وَ تَجُوعَ هِيَ وَ تَكْسُوَكَ وَ تَعْرِيَ وَ تَرْوِيَكَ وَ تَظْمَأِ وَ تُظْلَكَ وَ تَضْحَىَ وَ تَنْعَمُكَ بِبَوْسَهَا وَ تُلَدَّدُكَ بِالثَّوْمِ بَارِقَهَا وَ كَانَ بَطْنُهَا لَكَ

وعاءً و حجرها لك حواءً و ثديها لك سقاءً و نفسها لك وقاءً تباشر حر الدنيا
 و بردتها لك و دونك فتشكرها على قدر ذلك و لما تقدر عليه إلا بعون الله و
 توفيقه و أما حق أبيك فتعلم أنه أصلك و أنك فرعه و أنك لولاه لم تكون
 فمهما رأيت في نفسك مما يعجبك فاعلم أن آباك أصل التعمة عليك فيه و
 احمد الله و اشكراه على قدر ذلك و لا قوة إلا بالله و أما حق ولدك فتعلم
 أنه منك و مضاف إليك في عاجل الدنيا بخيره و شره و أنك مسئول عما
 وليته من حسن الأدب و الدلاله على ربه و المعاونة له على طاعته فيك و في
 نفسه فمثاب على ذلك و معاقب فاعمل في أمره عمل المترzin بحسن أثره
 عليه في عاجل الدنيا المعدر إلى ربه فيما بينك وبينه بحسن القيام عليه و
 الأخذ له منه و لا قوة إلا بالله و أما حق أخيك فتعلم أنه يدك التي تبسطها و
 ظهرك الذي تتتجى إليه و عزك الذي تعتمد عليه و قوتك التي تصول بها
 فلا تتخذه سلاحاً على معصية الله و لا عدة للظلم بخلق الله و لا تدع نصرته
 على نفسه و معاونته على عدوه و الحول بيته و بين شياطينه و تأدبة النصيحة
 إليه و الإقبال عليه في الله فإن انقاد لربه و أحسن الإجابة له و إلا فليكن الله
 أثر عندي و أكرم عليك منه و أما حق المنعم عليك بالولاء فأن تعلم أنه
 أنفق فيك ماله و أخرجك من ذل الرق و وحشته إلى عز الحرية و أنسها و
 أطلقك من أسر الملائكة و فك عنك حلق العبودية و أوجدك رائحة العز و
 أخرجك من سجن القهر و دفع عنك العسر و بسط لك لسان الإنصاف و
 أباحك الدنيا كلها فملكت نفسك و حل أسرك و فرغك لعبادة ربك و
 احتمل بذلك التقصير في ماله فتعلم أنه أولى الخلق بك بعد أولى رحمك
 في حياتك و موتك و أحق الخلق بنصرك و معاونتك و مكاففك في ذات
 الله فلا تؤثر عليه نفسك ما احتاج إليك أبداً و أما حق مولاك الجارية عليه

نعمتُكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ جَعَلَكَ حَامِيَةً عَلَيْهِ وَوَاقِيَةً وَنَاصِرًا وَمَعْقِلًا وَجَعَلَهُ لَكَ وَسِيلَةً وَسَبِيلًا بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ فِي الْحَرَى أَنْ يَحْجُبَكَ عَنِ التَّارِيخِ فَيَكُونُ فِي ذَلِكَ ثَوَابُكَ مِنْهُ فِي الْآجِلِ وَيَحْكُمُ لَكَ بِمِيراثِهِ فِي الْعَاجِلِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ رَحْمٌ مُكَافَأَةً لِمَا أَنْفَقْتَهُ مِنْ مَالِكٍ عَلَيْهِ وَقَمْتَ بِهِ مِنْ حَقِّهِ بَعْدَ إِنْفَاقِ مَالِكٍ فَإِنْ لَمْ تَخْفَهُ خَيْرٌ عَلَيْكَ أَنْ لَا يُطِيبَ لَكَ مِيراثُهُ وَلَا قُوَّةٌ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنْ تَشْكُرُهُ وَتَذَكَّرُ مَعْرُوفَهُ وَتَتَشَرَّبَ بِهِ الْقَالَةَ الْحَسَنَةِ وَتُخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًا وَعَلَانِيَةً ثُمَّ إِنْ أَمْكَنْتَ مُكَافَاتَهُ بِالْفَعْلِ كَافَافَتُهُ وَإِلَّا كُنْتَ مَرْصَدًا لَهُ مُوَطَّنًا نَفْسَكَ عَلَيْهَا وَأَمَّا حَقُّ الْمُؤْدَنِ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ مَذَكُورٌ بِرَبِّكَ وَدَاعِيكَ إِلَى حَظْكَ وَأَفْضَلُ أَعْوَانِكَ عَلَى قَضَاءِ الْفَرِيضَةِ الَّتِي افْتَرَضَهَا اللَّهُ عَلَيْكَ فَتَشْكُرُهُ عَلَى ذَلِكَ شُكْرُكَ لِلْمُحْسِنِ إِلَيْكَ وَإِنْ كُنْتَ فِي بَيْتِكَ مُتَهَمًا لِذَلِكَ لَمْ تَكُنْ لَلَّهِ فِي أَمْرِهِ مُتَهَمًا وَعَلِمْتَ أَنَّهُ نِعْمَةً مِنَ اللَّهِ عَلَيْكَ لَا شَكَ فِيهَا فَأَحْسِنْ صُحبَةَ نِعْمَةِ اللَّهِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَلَيْهَا عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ إِمَامِكَ فِي صَلَاتِكَ فَإِنْ تَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ تَقْلَدَ السُّفَارَةَ فِيمَا بَيْنَكَ وَبَيْنَ اللَّهِ وَالْوَفَادَةِ إِلَى رَبِّكَ وَتَكَلَّمُ عَنْكَ وَلَمْ تَتَكَلَّمْ عَنْهُ وَدَعَا لَكَ وَلَمْ تَدْعُ لَهُ وَطَلَبَ فِيكَ وَلَمْ تَطْلُبْ فِيهِ وَكَفَاكَ هُمُ الْمُقَامُ بَيْنَ يَدِيِ اللَّهِ وَالْمَسَالَةِ لَهُ فِيكَ وَلَمْ تَكُنْهُ ذَلِكَ فَإِنْ كَانَ فِي شَيْءٍ مِنْ ذَلِكَ تَقْصِيرٌ كَانَ بِهِ دُونَكَ وَإِنْ كَانَ أَثْمَالَمْ تَكُنْ شَرِيكَهُ فِيهِ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ عَلَيْهِ فَضْلٌ فَوْقَى نَفْسَكَ بِنَفْسِهِ وَوَقَى صَلَاتِكَ بِصَلَاتِهِ فَتَشْكُرُ لَهُ عَلَى ذَلِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الْجَلِيسِ فَإِنْ تُلِينَ لَهُ كَنْفَكَ وَتُطِيبَ لَهُ جَانِبَكَ وَتُتَصَفَّهُ فِي مُجاوَاةِ [مُجَارَأَة] الْلَّفْظِ وَلَا تُغْرِقَ فِي نَزْعِ الْلَّهُظَّةِ إِذَا لَحَظْتَ وَتَقْصِدَ فِي الْلَّفْظِ إِلَى إِفْهَامِهِ إِذَا لَفَظْتَ وَإِنْ كُنْتَ الْجَلِيسَ إِلَيْهِ كُنْتَ فِي الْقِيَامِ عَنْهُ بِالْخِيَارِ وَإِنْ

كان الجالس إلىكَ كان بالخيار وَ لَا تَقُوم إِلَّا بِإِذْنِهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَ أَمَّا حَقُّ
 الْجَارِ فَحَفْظُهُ غَائِبًا وَ كَرَامَتُهُ شَاهِدًا وَ نُصْرَتُهُ وَ مَعْونَتُهُ فِي الْحَالَيْنِ جَمِيعًا إِنَّا
 تَبَعُّ لَهُ عَوْرَةً وَ لَا تَبْحَثُ لَهُ عَنْ سَوَّا لِتَعْرِفَهَا فَإِنْ عَرَفْتَهَا مِنْهُ مِنْ غَيْرِ إِرَادَةِ
 مِنْكَ وَ لَا تَكْلُفْ كُنْتَ لِمَا عَلِمْتَ حَصْنًا حَصِينًا وَ سُرُّاً سَتِيرًا لَوْ بَحَثْتَ الْأَسْنَةَ
 عَنْهُ ضَمِيرًا لَمْ تَتَصلِّ إِلَيْهِ لَا نُطْوَائِهِ عَلَيْهِ لَا تَسْتَمِعُ عَلَيْهِ مِنْ حِيثُ لَا يَعْلَمُ لَا
 تُسْلِمُهُ عَنْدَ شَدِيدَةِ وَ لَا تَحْسُدُهُ عَنْدَ نِعْمَةِ تُقْبِلُهُ عَشْرَتُهُ وَ تَغْفِرُ زَلْتُهُ وَ لَا تَذْخِرُ
 حَلْمَكَ عَنْهُ إِذَا جَهَلَ عَلَيْكَ وَ لَا تَخْرُجَ أَنْ تَكُونَ سَلَمًا لَهُ تَرُدُّ عَنْهُ لِسانَ
 الشَّتَّيْمَةِ وَ تُبْطِلُ فِيهِ كَيْدَ حَامِلِ النِّصِيحَةِ وَ تُعَاشِرُهُ مُعاشرَةً كَرِيمَةً وَ لَا حَوْلَ وَ
 لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَ أَمَّا حَقُّ الصَّاحِبِ فَإِنْ تَصْبِحَهُ بِالْفَضْلِ مَا وَجَدَتْ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ
 إِلَّا فَلَا أَقْلَى مِنَ الْإِنْصَافِ وَ أَنْ تُكْرِمَهُ كَمَا يُكْرِمُكَ وَ تَحْفَظُهُ كَمَا يَحْفَظُكَ وَ لَا
 يَسْبِقُكَ فِيمَا يَيْنِكَ وَ بَيْنَهُ إِلَى مَكْرَمَةِ فَإِنْ سَبَقَكَ كَافَاتُهُ وَ لَا تَنْصَرْ بِهِ عَمَّا
 يَسْتَحِقُّ مِنَ الْمُوْدَّةِ تُلْزِمُ نَفْسَكَ نَصِيبَتُهُ وَ حِيَاطَتُهُ وَ مَعَاضِدَتُهُ عَلَى طَاعَةِ رَبِّهِ
 وَ مَعْونَتُهُ عَلَى نَفْسِهِ فِيمَا يَهْمِ بِهِ مِنْ مُعْصِيَةِ رَبِّهِ ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِ رَحْمَةً وَ لَا
 تَكُونُ عَلَيْهِ عَذَابًا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَ أَمَّا حَقُّ الشَّرِيكِ فَإِنْ غَابَ كَفِيتُهُ وَ إِنْ
 حَضَرَ سَاوِيَتُهُ لَا تَعْزِمُ عَلَى حُكْمِكَ دُونَ حُكْمِهِ وَ لَا تَعْمَلُ بِرَأْيِكَ دُونَ مُنَاظِرَتِهِ
 تَحْفَظُ عَلَيْهِ مَالَهُ وَ تَنْفِي عَنْهُ خِيَاتَهُ فِيمَا عَزَّ أَوْ هَانَ فَإِنَّهُ بَلَغَنَا أَنَّ يَدَ اللهِ عَلَى
 الشَّرِيكَيْنِ مَا لَمْ يَتَخَاوَنَا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْمَالِ فَإِنْ لَا تَأْخُذَهُ إِلَّا مِنْ
 حَلْهُ وَ لَا تَنْفَقَهُ إِلَّا فِي حَلْهُ وَ لَا تُحْرِفَهُ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَ لَا تَصْرِفَهُ عَنْ حَقَائِقِهِ وَ لَا
 تَجْعَلَهُ إِذَا كَانَ مِنَ اللهِ إِلَّا إِلَيْهِ وَ سَبِيلًا إِلَى اللهِ وَ لَا تُؤْثِرَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ مَنْ
 لَعَلَهُ لَا يَحْمَدُكَ وَ بِالْحَرَى أَنْ لَا يُخْسِنَ خَلَافَتِكَ تَرْكَتِكَ وَ لَا يَعْمَلَ فِيهِ بِطَاعَةَ
 رَبِّكَ فَتَكُونُ مُعِينًا لَهُ عَلَى ذَلِكَ أَوْ بِمَا أَحْدَثَ فِي مَالِكَ أَحْسَنَ نَظَرًا لِنَفْسِهِ
 فَيَعْمَلُ بِطَاعَةَ رَبِّهِ فَيَذَهَبُ بِالْغَنِيمَةِ وَ تَبُوءُ بِالْإِثْمِ وَ الْحَسْرَةِ وَ النَّدَامَةِ مَعَ التَّبَعَةِ

وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْغَرِيمِ الطَّالِبِ لَكَ فَإِنْ كُنْتَ مُوسِراً أَوْ فِتَّهُ وَ كَفِيْتَهُ وَ أَغْنَيْتَهُ وَ لَمْ تَرْدَهُ وَ تَمْطِلَهُ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَ قَالَ مَطْلُ الْغَنِيْ ظُلْمٌ وَ إِنْ كُنْتَ مُعْسِراً أَرْضَيْتَهُ بِحُسْنِ الْقَوْلِ وَ طَلَبْتَ إِلَيْهِ طَلَباً جَمِيلًا وَ رَدَدْتَهُ عَنْ نَفْسِكَ رَدَادَ لَطِيفًا وَ لَمْ تَجْمَعْ عَلَيْهِ ذَهَابَ مَالِهِ وَ سُوءَ مُعَامَلَتِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَؤْمٌ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَلِيلِ فَإِنَّ لَا تَغْرِهِ وَ لَا تَغْشِهِ وَ لَا تَكْذِبْهُ وَ لَا تُغْفِلْهُ وَ لَا تَخْدِعْهُ وَ لَا تَعْمَلَ فِي اِنْتِقَاضِهِ عَمَلَ الْعَدُوِّ الَّذِي لَا يَقْنَى عَلَى صَاحِبِهِ وَ إِنْ اطْمَانَ إِلَيْكَ اسْتَقْصِيْتَ لَهُ عَلَى نَفْسِكَ وَ عَلِمْتَ أَنَّ غَيْنَ الْمُسْتَرْسِلِ رِبًا وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَعِّيِ عَلَيْكَ فَإِنَّ كَانَ مَا يَدْعُ عَلَيْكَ حَقًا لَمْ تَنْفِسْخْ فِي حَجَّتِهِ وَ لَمْ تَعْمَلْ فِي إِبْطَالِ دَعْوَتِهِ وَ كُنْتَ خَصْمَ نَفْسِكَ لَهُ وَ الْحَاكِمَ عَلَيْهَا وَ الشَّاهِدَ لَهُ بِحَقِّهِ دُونَ شَهَادَةِ الشَّهُودِ وَ إِنْ كَانَ مَا يَدْعُهُ بَاطِلًا رَفَقْتَ بِهِ وَ رَوَعْتَهُ وَ نَاسَدْتَهُ بِدِينِهِ وَ كَسَرْتَ حَدَّتَهُ عَنْكَ بِذِكْرِ اللَّهِ وَ الْقِيَّتَ حَشُوَ الْكَلَامِ وَ لَفْظَةَ السُّوءِ الَّذِي لَا يَرُدُّ عَنْكَ عَادِيَةَ عَدُوِّكَ بِلَ تَبُوءُ بِإِثْمِهِ وَ بِهِ يَشْحُذُ عَلَيْكَ سَيْفَ عَدَاوَتِهِ لَأَنَّ لَفْظَةَ السُّوءِ تَبْعَثُ الشَّرَّ وَ الْخَيْرَ مُقْمَعَةً لِلشَّرِّ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْخَصْمِ الْمُدَعِّيِ عَلَيْهِ فَإِنَّ كَانَ مَا تَدْعُهُ حَقًا أَجْمَلَتَ فِي مُقاوَلَتِهِ بِمَخْرَجِ الدَّعْوَى فَإِنَّ لِلَّدَعْوَى غَلَظَةً فِي سَمْعِ الْمُدَعِّيِ عَلَيْهِ وَ قَصَدْتَ قَصْدَ حُجَّتِكَ بِالرَّفْقِ وَ أَمْهَلَ الْمُهْلَةَ وَ أَبَيَنَ الْبَيَانَ وَ أَلْطَفَ الْأَطْفَلَ وَ لَمْ تَشَاغَلْ عَنْ حُجَّتِكَ بِمَنَازِعَتِهِ بِالْقَلِيلِ وَ الْقَالَ فَتَذَهَّبَ عَنْكَ حُجَّتِكَ وَ لَا يَكُونَ لَكَ فِي ذَلِكَ دَرْجَى وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ الْمُسْتَشِيرِ فَإِنَّ حَضَرَكَ لَهُ وَجْهٌ رَأَى جَهَدَتَ لَهُ فِي النَّصِيحةِ وَ أَشَرَّتَ عَلَيْهِ بِمَا تَعْلَمُ أَنَّكَ لَوْ كُنْتَ مَكَانَهُ عَمَلْتَ بِهِ وَ ذَلِكَ لِيَكُنْ مِنْكَ فِي رَحْمَةٍ وَ لَيْنَ فَإِنَّ اللَّيْنَ يُوْنِسُ الْوَحْشَةَ وَ إِنَّ الْغَلَظَ يُوْحَشُ مِنْ مَوْضِعِ الْأَنْسَ وَ إِنْ لَمْ يَحْضُرْكَ لَهُ رَأْيٌ وَ عَرَفْتَ لَهُ مِنْ تَقْرِيرَأَيِّهِ وَ تَرَضَى بِهِ لِنَفْسِكَ دَلَّتْهُ عَلَيْهِ وَ أَرْشَدْتَهُ إِلَيْهِ فَكُنْتَ لَمْ تَأْلِهُ خَيْرًا وَ لَمْ

تَدْخُرَهُ نُصْحَاً وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الْمُشَيرِ عَلَيْكَ فَلَا تَتَهَمْهُ
 فِيمَا يُوَافِقُكَ عَلَيْهِ مِنْ رَأْيِهِ إِذَا أَشَارَ عَلَيْكَ فَإِنَّمَا هِيَ الْأَرَاءُ وَتَصْرِفُ النَّاسَ
 فِيهَا وَأَخْتَالَافُهُمْ فَكُنْ عَلَيْهِ فِي رَأْيِهِ بِالْخَيَارِ إِذَا اتَّهَمْتَ رَأْيَهُ فَأَمَّا تَهَمَّهُ فَلَا
 تَجُوزُ لَكَ إِذَا كَانَ عِنْدَكَ مِمَّنْ يَسْتَحِقُ الْمُشَاورَةَ وَلَا تَدْعُ شُكْرَهُ عَلَى مَا بَدَأَ
 لَكَ مِنْ إِشْخَاصٍ رَأْيَهُ وَحُسْنَ وَجْهِ مَشْورَتِهِ إِذَا وَافَقَكَ حَمْدُ اللَّهِ وَقَبْلَتِ
 ذَلِكَ مِنْ أَخِيكَ بِالشُّكْرِ وَالْإِلَرَصادِ بِالْمُكَافَافَةِ فِي مَثْلِهِ إِنْ فَزَعَ إِلَيْكَ وَلَا قُوَّةَ
 إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الْمُسْتَصِحِ فَإِنَّ حَقَهُ أَنْ تَوَدَّ إِلَيْهِ النَّصِيحَةَ عَلَى الْحَقِّ الَّذِي
 تَرَى لَهُ أَنْ يَحْمِلَ وَيَخْرُجَ الْمَخْرَجَ الَّذِي يَلِينُ عَلَى مَسَامِعِهِ وَتُكَلِّمُهُ مِنَ الْكَلَامِ
 بِمَا يُطِيقُهُ عَقْلُهُ فَإِنَّ لِكُلِّ عَقْلٍ طِيقَةً [طِيقَةً] مِنَ الْكَلَامِ يَعْرَفُهُ وَيَجِيِّهُ وَلَيُكَنْ
 مَذْهِبُكَ الرَّحْمَةُ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ النَّاصِحِ فَإِنْ تُلِينَ لَهُ جَنَاحَكَ ثُمَّ
 تَشَرَّبَ لَهُ قَلْبَكَ وَتَفْتَحَ لَهُ سَعْكَ حَتَّى تَفْهَمَ عَنْهُ نَصِيحَتَهُ ثُمَّ تَنْظَرُ فِيهَا فَإِنْ
 كَانَ وُفُقَ فِيهَا لِلصَّوَابِ حَمَدَتِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَقَبْلَتِ مِنْهُ وَعَرَفَتِ لَهُ
 نَصِيحَتَهُ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ وُفُقَ لَهَا فِيهَا رَحْمَتُهُ وَلَمْ تَتَهَمْهُ وَعَلِمَتِ أَنَّهُ لَمْ يَالِكَ
 نُصْحَا إِلَّا أَنَّهُ أَخْطَأَ إِلَّا أَنْ يَكُونَ عِنْدَكَ مُسْتَحْقًا لِلتَّهَمَةِ فَلَا تَعْنِي بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ
 عَلَى كُلِّ حَالٍ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الْكَبِيرِ فَإِنَّ حَقَهُ تَوْقِيرُ سَنَهُ وَإِجْلَالُ
 إِسْلَامِهِ إِذَا كَانَ مِنْ أَهْلِ الْفَضْلِ فِي الْإِسْلَامِ بِتَقْدِيمِهِ فِيهِ وَتَرْكُ مُقَابَلَتِهِ عِنْدَ
 الْخُصَامِ لَا تَسْبِقُهُ إِلَى طَرِيقٍ وَلَا تَوْمَهُ فِي طَرِيقٍ وَلَا تَسْتَجْهِلُهُ وَإِنْ جَهَلَ
 عَلَيْكَ تَحْمِلَتْ وَأَكْرَمَتْ بِحَقِّ إِسْلَامِهِ مَعَ سِنَهِ فَإِنَّمَا حَقُّ السِّنَّ بِقَدْرِ الْإِسْلَامِ وَ
 لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَأَمَّا حَقُّ الصَّغِيرِ فَرَحْمَتُهُ وَتَشْفِيفُهُ وَتَعْلِيمُهُ وَالْعَفْوُ عَنْهُ وَ
 السُّتُّرُ عَلَيْهِ وَالرَّفِقُ بِهِ وَالْمُعْوِنَةُ لَهُ وَالسُّتُّرُ عَلَى جَرَائِرِ حَدَائِصِهِ فَإِنَّهُ سَبَبَ
 لِلتَّوْبَةِ وَالْمُدَارَأَةِ لَهُ وَتَرْكُ مُمَاحَكَتِهِ فَإِنْ ذَلِكَ أَدْنَى لِرُشْدِهِ وَأَمَّا حَقُّ السَّائِلِ
 فَإِعْطَاوَهُ إِذَا تَهَبَّتْ [تَيَقْنَتْ] صِدْقَهُ [تَهَيَّاتْ صِدْقَةً] وَقَدَرَتْ عَلَى سَدْ حَاجَتِهِ

وَ الدُّعَاءُ لَهُ فِيمَا نَزَلَ بِهِ وَ الْمُعَاوِنَةُ لَهُ عَلَى طَلْبِهِ وَ إِنْ شَكِّتَ فِي صَدْقَهُ وَ سَبَقْتَ إِلَيْهِ التَّهْمَةَ لَهُ لَمْ تَعْزُمْ عَلَى ذَلِكَ وَ لَمْ تَأْمَنْ أَنَّ يَكُونَ مِنْ كَيدِ الشَّيْطَانِ أَرَادَ أَنْ يَصْدِّقَ عَنْ حَظْكَ وَ يَحْوِلَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَ التَّقْرِيبِ إِلَيْ رِسْكِ وَ تَرْكِتَهُ بِسْتَرِهِ وَ رَدَدَتْهُ رَدًا جَمِيلًا وَ إِنْ غَلَبَتْ نَفْسُكَ فِي أَمْرِهِ وَ أَعْطَيْتَهُ عَلَى مَا عَرَضَ فِي نَفْسِكَ مِنْهُ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأَمْوَارِ وَ أَمَّا حَقُّ الْمَسْؤُلِ إِنْ أَعْطَى فَاقْبِلْ مِنْهُ مَا أَعْطَى بِالشُّكْرِ لَهُ وَ الْمَعْرِفَةُ لِفَضْلِهِ وَ اطْلُبْ وَجْهَ الْعَذْرِ فِي مَنْعِهِ وَ أَحْسِنْ بِهِ الظَّنَّ وَ اعْلَمْ أَنَّهُ إِنْ مَنَعَ مَالَهُ مَنَعَ وَ إِنْ لَيْسَ التَّشِيرُ فِي مَالِهِ وَ إِنْ كَانَ ظَالِمًا فَإِنَّ الْإِنْسَانَ لَظَلُومٌ كُفَّارٌ وَ أَمَّا حَقُّ مَنْ سَرَّعَ اللَّهَ بِهِ وَ عَلَى يَدِيهِ فَإِنَّ كَانَ تَعْمَدَهَا لَكَ حَمَدَتَ اللَّهَ أَوْلَأَ ثُمَّ شَكَرَتَهُ عَلَى ذَلِكَ بِقَدْرِهِ فِي مَوْضِعِ الْجَزَاءِ وَ كَافَاتَهُ عَلَى فَضْلِ الْابْتِدَاءِ وَ أَرْصَدَتْ لَهُ الْمُكَافَاةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ تَعْمَدَهَا حَمَدَتَ اللَّهَ وَ شَكَرَتَهُ وَ عَلِمْتَ أَنَّهُ مِنْهُ تَوَحَّدَ بِهَا وَ أَحْبَبَتَ هَذَا إِذَا كَانَ سَبِبًا مِنْ أَسْبَابِ نَعْمَ اللَّهِ عَلَيْكَ وَ تَرْجُو لَهُ بَعْدَ ذَلِكَ خَيْرًا فَإِنَّ أَسْبَابَ النَّعْمِ بِرَبْكَةٍ حَيْثُ مَا كَانَتْ وَ إِنْ كَانَ لَمْ يَتَعَمَّدْ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ مَنْ سَاءَكَ الْقَضَاءُ عَلَى يَدِيهِ بِقَوْلٍ أَوْ فَعْلٍ فَإِنَّ كَانَ تَعْمَدَهَا كَانَ الْعَفْوُ أَوْلَى بِكَ لِمَا فِيهِ لَهُ مِنَ الْقَمْعِ وَ حُسْنُ الْأَدَبِ مَعَ كَبِيرِ أَمْثالِهِ مِنَ الْخُلُقِ فَإِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ لَمْ يَ انتَصِرْ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأَوْلَى كَمَا عَلَيْهِمْ مِنْ سَبِيلٍ إِلَيْ قَوْلِهِ لَمَنْ عَزْمَ الْأَمْوَارِ وَ قَالَ عَزٌّ وَ جَلٌّ وَ إِنْ عَاقِبَتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوَقِبْتُمْ بِهِ وَ لَئِنْ صَرَبْتُمْ لَهُو خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ هَذَا فِي الْعَمْدِ فَإِنْ لَمْ يَكُنْ عَمْدًا لَمْ تَظْلِمْهُ بِتَعْمِدِ الانتِصَارِ مِنْهُ فَتَكُونَ قَدْ كَافَاتَهُ فِي تَعْمِدِهِ عَلَى خَطَاءِ وَ رَفَقَتْ بِهِ وَ رَدَدَتْهُ بِالْطَّفِ مَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَ أَمَّا حَقُّ أَهْلِ بَيْتِكَ عَامَّةً فِي إِضْمَارِ السَّلَامَةِ وَ نَشْرِ جَنَاحِ الرَّحْمَةِ وَ الرَّفِقِ بِمُسَيَّبِهِمْ وَ تَالِفِهِمْ وَ اسْتَصْلَاحِهِمْ وَ شُكْرِ مُحَسِّنِهِمْ إِلَيْ نَفْسِهِ وَ إِلَيْكَ فَإِنَّ إِحْسَانَهُ إِلَيْ نَفْسِهِ إِحْسَانٌ إِلَيْكَ إِذَا كَفَ عَنْكَ أَذَاهُ وَ كَفَاكِ مَثُونَتَهُ وَ

جَسَّ عَنْكَ نَفْسَهُ فَعُمِّهُمْ جَمِيعاً بِدَعْوَتِكَ وَأَنْصَرُهُمْ جَمِيعاً بِنُصْرَتِكَ وَأَنْزَلْتَهُمْ
جَمِيعاً مِنْكَ مَنَازِلَهُمْ كَبِيرُهُمْ بِمَنَازِلِ الْوَالِدِ وَصَغِيرُهُمْ بِمَنَازِلِ الْوَلَدِ وَأَوْسَطُهُمْ
بِمَنَازِلِ الْأَخِيَّ فَمَنْ أَتَاكَ تَعْاهِدَتْهُ بِلَطْفٍ وَرَحْمَةً وَصَلَّى أَخَاكَ بِمَا يَجِبُ لِلأَخِي
عَلَى أَخِيهِ وَأَمَّا حَقُّ أَهْلِ الذَّمَّةِ فَالْحُكْمُ فِيهِمْ أَنْ تَقْبِلَ مِنْهُمْ مَا قَبِيلَ اللَّهُ وَتَفْسِي
بِمَا جَعَلَ اللَّهُ لَهُمْ مِنْ ذَمَّتِهِ وَعَهْدِهِ وَتُكَلِّمُهُمْ إِلَيْهِ فِيمَا طَلَبُوا مِنْ أَنفُسِهِمْ وَ
أَجْبَرُوا عَلَيْهِ وَتَحْكُمُ فِيهِمْ بِمَا حَكَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ فِيمَا جَرَى بَيْنَكَ وَ
بَيْنَهُمْ مِنْ مُعَامَلَةٍ وَلِيَكُنْ بَيْنَكَ وَبَيْنَ ظُلْمِهِمْ مِنْ رِعَايَةِ ذَمَّةِ اللَّهِ وَالْوَفَاءِ
بِعَهْدِهِ وَعَهْدِ رَسُولِهِ صَحَّا لَيْلَهُ بَلَغَنَا أَنَّهُ قَالَ مَنْ ظَلَمَ مُعاهِدًا كُنْتُ خَصْمَهُ
فَاتَّقِ اللَّهَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ فَهَذِهِ خَمْسُونَ حَقَّاً مُحِيطَةً بِكَ لَا تَخْرُجُ
مِنْهَا فِي حَالٍ مِنَ الْأَخْوَالِ يَجِبُ عَلَيْكَ رِعَايَتُهَا وَالْعَمَلُ فِي تَأْدِيَتِهَا وَالاسْتِعَانَةُ
بِاللَّهِ جَلَّ شَاءَهُ عَلَى ذَلِكَ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ.

فهرست منابع

١. قرآن کریم.
٢. نهج البلاغه.
٣. حرانی. ابومحمد. تحف العقول. صادق حسن زاده. چهارم. قم: آل علی(ع)، ۱۳۸۴.
٤. خوئی. سید ابوالقاسم. معجم رجال الحديث.
٥. راغب اصفهانی. مفردات. اول. قم: طبیعه نور، ۱۴۲۶.
٦. شهیدی. سید جعفر. زندگانی علی بن الحسین. ۷. پانزدهم. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۶.
٧. صدوق. ابی جعفر محمد بن علی. الخصال. یعقوب جعفری. ج ۲. اول. قم: نسیم کوثر، ۱۳۸۲.
٨. صدوق. ابی جعفر محمد بن علی. من لا يحضره الفقيه
٩. محمدی ری شهری. محمد. میزان الحكمه. حمید رضا شیخی. ج ۳. پنجم. قم: دارالحدیث، ۱۳۸۴.
١٠. مجلسی. ملامحمد باقر. بحار الانوار. ج ۷۴. اول. قم: ارم، ۱۴۲۷.
١١. ملاصدرا. اسفار.